

مطالعه‌ی وضعیت شاخص‌های اجتماعی در خوشه‌ی صنعتی نساجی یزد

منوچهر علی‌نژاد^۱، ابوالفضل مرشدی^۲، الهام حاجی‌دخت محمودآبادی^۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۲۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴

DOI: 10.30495/JISDS.2023.73224.11890

چکیده

صنعت نساجی از صنایع استراتژیک و از ارکان اساسی جامعه محسوب می‌شود. نساجی در یزد از قدمت طولانی برخوردار است اما در سال‌های اخیر وضعیت نامطلوبی را تجربه می‌کند. در این میان، خوشه‌های صنعتی با گرد آوردن بنگاه‌های کوچک، مزیت‌های فراوانی در توسعه‌ی اقتصادی دارند. عوامل گوناگونی در موفقیت خوشه‌های صنعتی مؤثر هستند. «سرمایه‌ی اجتماعی» یکی از شاخص‌های توسعه است که در این پژوهش به مطالعه آن در خوشه‌ی صنعتی نساجی یزد با رویکرد کیفی پرداخته‌ایم. برای سنجش این شاخص، رابطه دولت، دانشگاه و مراکز پژوهشی، و انجمن‌های تخصصی با صنعت نساجی را در سطح استان یزد مد نظر قرار داده‌ایم. داده‌های این پژوهش از مصاحبه‌ی نیمه‌ساختارمند با ۱۷ نفر از صاحبان صنایع، دانشگاهیان و فناوران این حوزه به دست آمد. یافته‌های این پژوهش حاکی از ضعف سرمایه اجتماعی در این صنعت است. بر اساس تحلیل مضمون مصاحبه با خبرگان این حوزه، چالش‌های مربوط به شکل‌گیری سرمایه اجتماعی به ویژه روابط مؤثر صنعت نساجی با تشکلهای صنعتی و مراکز علمی - پژوهشی - نوآوری عبارتند است: «رویکرد غیرمؤثر دولت برای ارتقای تشکلهای به جایگاه حمایتی صنعت»، «بیگانه بودن صاحبان صنعت با فرهنگ تشکلی»، «عدم پشتیبانی از طرح‌های توسعه فناوری و ایجاد دانش فنی» و «موانع انگیزشی و حجم بالای فعالیت‌های آموزشی و اجرایی دانشگاهیان»، «عدم توسعه‌ی زیرساخت‌های لازم برای تجاری‌سازی پژوهش‌ها»، «فقدان تفکر سیستمی بین مدیران صنعت و دانشگاه»، «نبود برنامه‌ریزی مأموریت‌گرا در سیاست‌های آموزشی و پژوهشی نظام آموزش عالی»، «واپس‌گرایی در حوزه‌ی برنامه‌ریزی ساختارمند»، «عدم ایجاد سازوکارهای لازم جهت کاهش قیمت تمام‌شده و افزایش توان رقابت‌پذیری»، «سیاست‌های غیرمتمرکز و رانت‌گستر»، «نبود نگاه آینده‌نگر و تخصصی در سیاست‌گذاری‌ها». یافته‌ها حاکی از نقش بارز دولت و سیاست‌های دولتی در پایین بودن سطح سرمایه‌ی اجتماعی در خوشه‌ی صنعتی نساجی یزد است. لذا، تغییر رویکرد دولت به نقش خود در صنعت نساجی یزد از متصدی‌گرانه به حمایت‌گرایانه و میدان دادن به انجمن‌ها و تشکلهای از مهم‌ترین عوامل اثربخش در افزایش مناسب سرمایه‌ی اجتماعی است.

واژگان کلیدی: خوشه‌ی صنعتی، صنعت نساجی یزد، سرمایه‌ی اجتماعی، نقش حمایت‌گرایانه‌ی دولت، تشکلهای صنعتی

^۱ استادیار و عضو هیات علمی گروه تعاون و رفاه اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)
(Email: m.alinejad@yazd.ac.ir)

^۲ استادیار و هیات علمی، گروه مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران
(Email: a.morshedi@yazd.ac.ir)

^۳ دانش‌آموخته مردم‌شناسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران
(Email: alinejadali19@yahoo.com)

بیان مسئله

صنعت نساجی از یک سابقه ۴۰۰۰ ساله در ایران برخوردار است که حدود ۱۰۰ سال نیز از صنعتی شدن آن می‌گذرد. گستردگی و تنوع بسیار زیاد این صنعت، آن را به یکی از صنایع کلیدی مبدل ساخته و در اهمیت آن همان بس که انقلاب صنعتی با ماشینی شدن نساجی آغاز شد؛ انقلابی که در جهان دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی عمیقی ایجاد نمود. امروزه با مدرن شدن صنعت نساجی و ورود تکنولوژی نانو، دیگر نمی‌توان محصولات نساجی را تنها در البسه و پرده خلاصه کرد؛ به دلیل داشتن خواصی مانند سبکی، انعطاف‌پذیری و استحکام بالا در صنایع مختلف از جمله، پزشکی، کشاورزی، فولاد و ... کاربردهای فراوان دارد. در میان استان‌هایی که در حوزه‌ی نساجی فعال هستند، استان یزد به دلیل شرایط جوی و محیطی در این زمینه از قدمت بیشتری برخوردار است به نحوی که نوعی حرفه‌ی خانوادگی محسوب می‌شده است. در حال حاضر یزد به دلیل برخورداری از انواع رشته‌های نساجی متنوع در کل ایران یکی از قطب‌های نساجی ایران به شمار می‌رود. جایگاه نخست در شاخه‌ی بافندگی و دومین جایگاه در شاخه‌ی ریسندگی در کل کشور از آن یزد است. هم‌چنین در تولید پارچه رومبلی رتبه‌ی اول و در تولید پارچه‌های پنبه‌ای، فاستونی و الیاف مصنوعی و تولید فرش ماشینی رتبه‌ی دوم و با ایجاد اشتغال برای ۵۰ هزار نفر و سهم ۴ درصدی از اشتغال‌زایی در کل کشور رتبه‌ی ۸ کشوری را به خود اختصاص داده است. در مجموع صنعت نساجی یزد را می‌توان متمرکزترین و قوی‌ترین بخش صنعت نساجی کشور محسوب نمود (شرکت شهرک‌های صنعتی یزد، ۱۳۸۹؛ گزارش سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان یزد، ۱۳۹۵: ۴۰).

بر کسی پوشیده نیست که توسعه‌ی اقتصادی خوشه‌محور در کشورها، نقش حیاتی دارد. هدف خوشه‌سازی کمک به بنگاه‌های کوچک و متوسط در جهت دستیابی به مزیت‌های حاصل از فرصت‌های بازار و نیز تشریک مساعی در رفع موانع و مشکلات رایج خود با ترکیب قدرت‌های‌شان است (ابویی‌اردکان و معتمدی، ۱۳۹۱). در ایران خوشه‌های صنعتی در کانون توجه قرار گرفته و در دهه‌های گذشته برای شکل‌گیری خوشه‌های صنعتی در ایران و از جمله در استان یزد تلاش‌های زیادی صورت گرفته است (منصوری و عزیزمحمملو، ۱۳۸۸). بیش از ۶۰ درصد اشتغال کشور در اختیار بنگاه‌های کوچک و متوسط است که بیش از ۹۴ درصد بنگاه‌های کشور را تشکیل می‌دهند. لذا با توجه به گستردگی زیاد این بنگاه‌ها و اهمیت زیاد آنها در اقتصاد کشور ضرورت توجه ویژه به این کسب‌وکارها آشکار است. یکی از راهکارهای اساسی ساماندهی صنایع کوچک و متوسط، تجمیع این بنگاه‌ها و سازماندهی آنها در قالب خوشه‌های صنعتی است. از آنجا که راهبرد خوشه، حمایت و توسعه‌ی متوازن بر مبنای مزیت منطقه‌ای است از این رو توجه به خوشه‌ها و فعالیت صنایع در این قالب، پیشرفت و خودکفایی اقتصادی منطقه‌ای و نیز رونق اقتصادی کل کشور را به همراه خواهد داشت (عبادی، ۱۳۹۰).

استدلال این است که خوشه‌بندی، تجهیز منابع مالی و انسانی را تسهیل می‌کند و سرمایه‌گذاری را به گام‌های کوچک و پرمخاطره تجزیه کرده و جای پای برای سرمایه‌گذاری بیشتری ایجاد می‌کند؛ این گونه نردبانی ساخته می‌شود که شرکت‌های کوچک را قادر به بالا رفتن و رشد می‌کند. در رابطه با توسعه‌ی فن‌آوری و ارتقاء مهارت‌ها، سرمایه اجتماعی در خوشه‌ها می‌تواند به طور بالقوه نوآوری مبتنی بر خوشه را از طریق موارد زیر به پیش ببرد:

- روابط تأمین‌کننده مبتنی بر اعتماد که خطرات رفتار فرصت‌طلبانه توسط شرکای مبادله (کاهش هزینه‌های معامله) را کاهش می‌دهد؛
- همکاری بین شرکت‌های کوچک که کمبود مقیاس اقتصادی، منابع برای بهره‌برداری از بازارهای صادراتی و قدرت چانه‌زنی در مقابل بانک‌ها را جبران می‌کنند و این به خرید مشترک و ورودی‌ها و مناقصه مشترک در پروژه‌های بزرگ (اقدام جمعی) کمک می‌کند؛
- در خوشه‌بندی‌هایی که دارای سرمایه اجتماعی بوده و انعطاف‌پذیری لازم برای نوآوری را ارائه می‌دهند، انتقال و تبادل

دانش و اطلاعات منجر به یادگیری و نوآوری می‌شود (گزارش برنامه تحقیقاتی سازمان توسعه صنعتی سازمان ملل متحد، ۲۰۰۶).

تعاریف متداول از خوشه‌های صنعتی، آنها را به عنوان گروهی از بنگاه‌ها و سازمان‌های تجاری و غیرتجاری با مزیت کلیدی در رقابت‌پذیری گروه‌های عضو معرفی می‌کنند. عامل ارتباطی خوشه‌ها، روابط متقابل بنگاه‌های عضو در آنها به عنوان خریدار و عرضه‌کننده‌ی نیازهای یکدیگر، بهره‌مندی از تکنولوژی‌ها، خریداران، کانال‌های توزیع و منابع انسانی مشترک است. جاذبه‌های اقتصادی ایجاد شده در اثر رقابت‌پذیری خوشه‌ها، آنها را به یکدیگر نزدیک می‌کند (انرایت^۱، ۱۹۹۶). در پاسخ به این پرسش که خوشه‌ی صنعتی نساجی یزد توانسته اهداف خود دست یابد، باید تحقیق صورت گیرد. اظهارات صاحبان صنعت نساجی نشان از حاصل شدن تنها برخی از اهداف خوشه‌ی نساجی است. اما به دلیل مستمر نبودن و اجرایی نشدن تمام برنامه‌های خوشه، بسیاری از اهداف خوشه محقق نشده است.

در پژوهشی توسط سازمان یونیدو گزاره‌های اصلی از پژوهش‌های گسترده‌ای که در سال‌های اخیر بر روابط بین شرکت‌ها، خوشه‌ها، زنجیره‌های ارزش، انجمن‌ها و سیستم‌های کسب‌وکار پدیدار شده‌اند را استخراج نموده، نتیجه حاکی از آن است که مسائل اعتماد، شبکه‌سازی و اهمیت روابط اجتماعی با تراکم بالا به عنوان مکمل روابط اقتصادی نقطه‌ی تمرکز این تحقیقات بوده است (گزارش برنامه تحقیقاتی سازمان توسعه صنعتی سازمان ملل متحد، ۲۰۰۶). مساله اصلی در این پژوهش مطالعه وضعیت سرمایه‌ی اجتماعی خوشه‌ی صنعتی نساجی است. بنابراین در این پژوهش درصدد واکاوی خوشه‌ی صنعتی نساجی استان یزد از منظر سرمایه‌ی اجتماعی هستیم. اینکه سرمایه اجتماعی خوشه‌های صنعت نساجی با مجموعه خود و در رابطه با دولت، دانشگاه و مراکز پژوهشی، و انجمنهای تخصصی به چه صورت هست؟ و چالش‌های احتمالی آن کدامند؟

پیشینه‌های پژوهش

امیدی (۱۳۹۹) در «بررسی چرایی تشکیل خوشه‌های صنعتی: مطالعه‌ی موردی کشور چین» نشان داد که خوشه‌های صنعتی در چین مانند بسیاری از کشورهای جهان فرآیندی از پایین بوده و دولت چین در تشکیل بسیاری از این خوشه‌ها ابتکار عمل را در دست نداشته اما قدر مسلم آن که حمایت‌های صورت گرفته از جانب دولت مرکزی و نیز دولت‌های محلی به شکل تأمین زیرساخت‌ها، تأمین منابع مالی و خدمات عمومی در تسریع رشد خوشه‌ها و نیز در برخی مناطق در تداوم حیات خوشه‌ها نقش مؤثری داشته است. در واقع، سیاست‌های دولت بیش از آن که در ایجاد خوشه‌های صنعتی نقش داشته باشد در گسترش آنها مؤثر بوده است. طهماسبی و حامی (۱۳۹۸) پژوهشی با هدف شناسایی عوامل مؤثر بر موفقیت خوشه‌های صنعتی استان گیلان با عنوان «رتبه‌بندی عوامل تأثیرگذار بر موفقیت خوشه‌های صنعتی استان گیلان با استفاده از روش دیمتل خاکستری» انجام داده‌اند. نتایج نشان داد که ۶ عامل رقابت‌پذیری مالی، رقابت‌پذیری گروهی، ارزیابی عملکرد، محیطی و جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی و تسهیل‌کننده و پشتیبان در موفقیت خوشه‌های صنعتی استان گیلان مؤثر هستند. وجود روحیه‌ی کار گروهی و تیمی، وجود روحیه‌ی کارآفرینی و نوآوری، مطلوبیت سرمایه‌گذاری تولید در منطقه، وجود رقابت سالم بین فعالان از عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بوده‌اند. هاشمی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «شناسایی و اولویت بندی عوامل مؤثر بر موفقیت خوشه‌های صنعتی به روش ANP (مطالعه موردی خوشه صنعتی خوراک، مکمل‌ها و داروهای دام، طیور و آبزیان استان گلستان)» به این نتیجه رسیدند که کارایی اقتصادی محیط کسب و کار، تأمین‌کنندگان (دسترسی به مواد خام)، حمایت دولت، تأمین منابع مالی، بازاربازان (دسترسی به بازار)، زیرساخت‌های فیزیکی و ارتباطی، دسترسی به نیروی کار ماهر، دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی، شبکه‌های درونی (تعامل ذینفعان) و اعتماد بین ذینفعان به ترتیب دارای اولویت بیشتری برای موفقیت خوشه‌ی مورد مطالعه هستند. مطالعه‌ای با

^۱ Enright

عنوان «موانع اجرای موفق خوشه صنعتی با رویکرد پدیدارنگاری» توسط سعادت یار و همکاران (۱۳۹۷) نشان داد که ابعاد ساختاری، اجتماعی و رفتاری و زمینه‌ای به عنوان موانع اجرای موفق خوشه صنعتی فرش سیستان و بلوچستان می‌توان شناسایی کرد. بعد اجتماعی و رفتاری، نشان‌دهنده‌ی مشکلات و محدودیت‌هایی است که در حیطه‌ی ارتباطات بین فردی و ادراکات افراد نسبت به ماهیت خوشه و عملکرد خوشه‌ی مورد نظر قرار می‌گیرد. بی‌اعتقادی به عملی‌بودن و مفیدبودن استراتژی خوشه به طور کلی، بی‌اعتمادی به عملکرد خوشه‌ی مورد نظر در استان فوق و همچنین بی‌اعتمادی میان ذینفعان (شرکت‌های خصوصی و سازمان‌های دولتی) به علاوه نبود ادراکات مشترک در خصوص خوشه و اهداف آن، مشکلات شناسایی شده در این بعد می‌باشند. تولیدکنندگان نیز از عملکرد سازمان‌های دولتی اساساً راضی نیستند و این بی‌اعتمادی بین سازمان‌های خصوصی و دولتی نیز وجود دارد. ضابط پور و آقاجانی (۱۳۹۶) «نقش سرمایه اجتماعی در نوآوری خوشه‌های صنعتی» را مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد خوشه‌های صنعتی می‌توانند به عنوان یک ابزار رقابتی برای شبکه‌سازی در نظر گرفته شوند آنها در این پژوهش نشان دادند که از مهم‌ترین ضعف‌های قابلیت نوآوری خوشه‌ها، بکارگیری نادرست سرمایه اجتماعی و نه وجود بیش از اندازه‌ی آنها است. زارع‌زاده (۱۳۹۳) در پایان‌نامه‌ی خود با مطالعه‌ی موردی خوشه‌ی نساجی استان یزد به «تحلیل موانع ارتقای نوآوری در خوشه‌های صنعتی بر اساس چارچوب نظام نوآوری منطقه‌ای» پرداخته است. در کارکرد تحقیق و توسعه، فقدان واحدهای تحقیق و توسعه؛ در کارکرد مزیت‌سازی، ارتباط ضعیف میان بنگاه‌های خوشه و مؤسسات آموزشی؛ در کارکرد بازار محصولات جدید، عدم توجه به قوانین؛ در کارکرد بیان الزامات کیفیت، عدم توجه به مبحث استانداردها؛ در کارکرد ایجاد و تغییر سازمان‌ها، درک از نوآوری به عنوان ریسک؛ در کارکرد یادگیری تعاملی و شبکه، عدم وجود فرهنگ همکاری و کار تیمی؛ در ایجاد و تغییر نهادها، تحریم‌ها و عدم ثبات اقتصادی؛ در فعالیت‌های انکوباتوری، ارتباط محدود میان این مراکز و خوشه‌ی نساجی استان؛ در تأمین مالی، طولانی بودن فرایند سوددهی؛ در خدمات مشاوره‌ای، عدم وجود بازاریابان حرفه‌ای در استان به عنوان پر اهمیت‌ترین موانع برای هر کارکرد ذکر شده است.

رویکردهای نظری پژوهش

سرمایه اجتماعی از زمان آغاز در ادبیات اقتصادی در اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰، یک مفهوم مورد بحث در میان اقتصاددانان بوده که ریشه‌ی آن در جامعه‌شناسی است، با نظریه‌پردازانی مانند پیر بوردیو، جیمز کلمن^۲ و رابرت پاتنام^۳ (گزارش برنامه تحقیقاتی سازمان توسعه صنعتی سازمان ملل متحد، ۲۰۰۶). در ذیل خلاصه‌ای از نظریات پاتنام، کلمن، فوکویاما و بوردیو را بیان خواهد شد. پاتنام از جمله صاحب نظران شاخص در سرمایه اجتماعی است. از نظر وی مفاهیمی مانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها تشکیل‌دهنده‌ی سرمایه‌ی اجتماعی است که ارتباط و مشارکت بهینه‌ی اعضای یک جمع در راستای تأمین منافع متقابل آنان را سبب می‌شود. از نظر پاتنام منابع اعتماد و ارتباط متقابل بین اعضا در شبکه را می‌توان در کنش‌های اعضای جامعه یافت (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۸۵). به بیان دقیق‌تر سرمایه‌ی اجتماعی در جهت تحقق کنش جمعی از راهکارهایی از جمله افزایش هزینه‌های بالقوه، تقویت هنجارهای مستحکم بده بستان، تسهیل جریان اطلاعات و تجسم توفیقات گذشته‌ی افراد بهره می‌برد. پاتنام دو شکل اولیه‌ی سرمایه اجتماعی، سرمایه اجتماعی ارتباط‌دهنده (یا جامع) و درون‌گروهی (یا انحصاری) را متفاوت از هم می‌داند. سرمایه‌ی اجتماعی ارتباط‌دهنده، افراد متعلق به طبقات اجتماعی گوناگون را در یک گروه جمع می‌کند و سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی، با تقویت هویت‌های منحصر به فرد باعث همگنی و اتحاد افراد می‌شود (فیلد، ۱۳۸۶: ۵۶-۵۵).

^۱ Pierre Bourdieu

^۲ James Kelman

^۳ Robert Putnam

اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها از جمله انباشت‌های سرمایه‌ی اجتماعی هستند که به صورت متقابل ضمانت اجرایی برای یکدیگر دارند (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۹۹). به اعتقاد پاتنام مشارکت افراد در جامعه‌ی بهره‌مند از سرمایه‌ی اجتماعی چشم‌گیر، آسان‌تر است. او با تأکید عمده بر تأثیرات سرمایه اجتماعی بر نهادهای دموکراتیک و توسعه‌ی اقتصادی معتقد است که به تدریج توسعه‌ی اقتصادی به این سرمایه به عنوان یک جزء حیاتی و جدانشدنی خود به شدت وابسته خواهد بود. او پیش‌شرط توسعه‌ی اقتصادی و حکومت کارآمد را در سرمایه اجتماعی نهفته در هنجارها و شبکه‌های مشارکت مدنی می‌داند (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۰۰). شاخص‌های مدنظر پاتنام برای سرمایه اجتماعی، آگاهی، مشارکت و نهادهای مدنی هستند (وینتر^۱، ۲۰۰۰: ۳).

فوکویاما با تأکید بر وجود هنجارها و ارزش‌های غیررسمی در یک گروه، سرمایه اجتماعی را مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی مشترک بین اعضای گروه تعریف می‌کند. هنجارهای مولد سرمایه‌ی اجتماعی باید ویژگی‌های صداقت، پایبندی به تعهدات و ارتباطات دوجانبه را دارا باشند. از نظرگاه او همه‌ی گروه‌ها می‌توانند دارای سرمایه‌ی اجتماعی باشند و مهم این که این سرمایه با توجه به قواعد علم سیاست و اقتصاد لزوماً چیز خوبی نیست و می‌تواند منفی و زیان‌آور هم باشد اما از نظر این علوم همکاری متقابل در تمام فعالیت‌ها بدون توجه به خوب یا بد بودن‌اش از ضرورت‌های مشارکت است (فوکویاما، ۱۳۸۵: ۱۳-۱۰). فوکویاما با تعبیر سرمایه اجتماعی به ویژگی کنش متقابل دو دوست، آن را یک هنجار اجتماعی موجود در نظام اجتماعی می‌داند که با تقویت همکاری دو یا چند نفر، افزایش سطح مشارکت اعضای جامعه و کاهش سطح هزینه‌ی تبادلات و ارتباطات را سبب می‌گردد (رحمانی و کاوسی، ۱۳۸۷: ۳۶).

جیمز کلنن با توجه به کارکرد سرمایه‌ی اجتماعی، آن را نوعی از چیزهای مختلفی می‌داند که جنبه‌ای از یک ساخت اجتماعی هستند و هم‌چنین تسهیل‌کننده‌ی کنش‌های معین افراد در درون ساخت. از نظر او سرمایه اجتماعی، مانند انواع دیگر سرمایه، تولیدکننده است، یعنی امکان رسیدن فرد به هدف‌های معینی که بدون سرمایه‌ی اجتماعی نمی‌توانست به دست آورد را فراهم می‌کند. این سرمایه مانند دیگر سرمایه‌ها کاملاً قابل تبدیل نیست اما گاه نسبت به فعالیت‌های خاصی قابلیت جایگزینی دارد. در واقع، اگر یک شکل معین از سرمایه اجتماعی در کنشی سودمند و ارزشمند باشد دلیل بر این نیست که در کنش‌های دیگر هم چنین اثری داشته باشد بلکه امکان دارد بی‌فایده یا حتی زیان‌مند باشد. بنابراین، نمی‌توان سرمایه اجتماعی را در افراد و ابزار فیزیکی تولید در نظر گرفت (کلنن، ۱۳۸۶: ۴۶۲) بلکه این سرمایه، انباشتی از کنش‌ها، پیامدها و روابط است (عطار، ۱۳۹۲: ۷۰).

با این تفاسیر، سرمایه‌ی اجتماعی برخلاف سایر اشکال سرمایه، به طور ذاتی در ساختار روابط کنشگران با هم وجود دارد و از آنجا که سازمان‌ها نیز با داشتن اهداف مشخص می‌توانند شخصیت حقیقی همچون افراد داشته باشند، بنابراین روابط بین این سازمان‌ها اگر چه شخصیتی حقوقی دارند، معادل سرمایه‌ی اجتماعی برای آنها است همانند آنچه در رابطه با افراد گفته شد (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۵۰-۴۹). تجسم سرمایه فیزیکی به صورت کاملاً ملموس، مادی و قابل مشاهده و تجسم سرمایه انسانی به صورت کمتر ملموس در مهارت‌ها و دانش کسب‌شده توسط فرد است اما سرمایه اجتماعی به دلیل تجسم در روابط بین افراد، در میان انواع سرمایه‌ها حتی کمتر از سرمایه‌ی انسانی محسوس و ملموس است. با این حال، سرمایه اجتماعی نیز همانند دیگر سرمایه‌ها فعالیت تولیدی را با استفاده از مزیت اعتماد بین افراد عضو در یک گروه تسهیل می‌کند. اعتماد بین افراد در یک گروه باعث می‌شود که گروه فعالیت بیشتر و با بهره‌وری بالاتری داشته باشد نسبت به گروهی که فاقد چنین روابط و قابلیت اعتماد بین اعضا است (صبوری، ۱۳۸۶).

عادت‌واره، میدان و سرمایه، مفاهیم اصلی نظریات بوردیو را شکل می‌دهند. به طور کلی بوردیو سه نوع سرمایه‌ی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را شناسایی می‌کند. شکل اقتصادی سرمایه قابلیت تبدیل بلافاصله به پول است مانند دارایی‌های منقول و ثابت یک سازمان. سرمایه فرهنگی نیز به انباشت کالاها، فرهنگی مختلف و قدرت تصاحب و شناخت و بکارگیری آن توسط فرد گفته

¹ Winter

می‌شود که در برخی موارد و تحت شرایطی قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی است مانند تحصیلات عالی‌ی اعضای سازمان و در نهایت، سرمایه اجتماعی به شبکه‌ای از ارتباطات فردی و گروهی و مشارکت اعضای یک سازمان اشاره دارد که می‌تواند ابزاری برای تصاحب سرمایه‌های اقتصادی باشد (رحمانی و کاوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۳).

از نظر او سرمایه اجتماعی شامل منابع بالقوه و واقعی است که از توانایی در اختیار داشتن شبکه‌ی با دوامی از ارتباطات نهادینه شده، شناخت متقابل بین افراد در گروه به دست می‌آید؛ شبکه‌ای که با اعطای پشتیبانی سرمایه اجتماعی به هر یک از اعضای خود، به آنان اعتبار می‌بخشد. البته سرمایه اجتماعی صرف وجود شبکه‌ی پیوندها حاصل نمی‌شود و شرایطی بیش از این را نیاز دارد (مبشری، ۱۳۸۸). به اعتقاد بورديو سرمایه اجتماعی محصول نوعی سرمایه‌گذاری فردی یا جمعی، آگاهانه یا ناآگاهانه است که باید تلاشی مجدانه در طول زمان برای کسب آن داشت. این سرمایه به دنبال تثبیت یا بازتولید روابط اجتماعی با قابلیت بکارگیری مستقیم در کوتاه مدت یا بلند مدت است. برای مسلم شدن این امر، دوام و تراکم پیوندها اهمیت می‌یابد، از آن رو که میزان سرمایه‌ی اجتماعی هر فرد به تعداد روابط و میزان سرمایه‌ی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به دست آمده از هر رابطه بستگی دارد (فیلد^۱، ۲۰۰۳: ۱۷).

حجم سرمایه اجتماعی در اختیار فرد به اندازه‌ی شبکه پیوندهایی که او می‌تواند به طرزی مؤثر بکار بند و نیز به حجم سرمایه اقتصادی، فرهنگی یا نمادین در اختیار طرف مقابل در رابطه بستگی دارد. اتحاد و همبستگی از مزایای عضویت در یک گروه، دستیابی به مزیت‌ها را تسهیل می‌کند (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۱۴۸). یکی از این مزایای مؤثر عضویت در گروه‌ها و ارتباط با شبکه‌های اجتماعی داخل آن، ارتقای جایگاه فرد در عرصه‌های مختلف اجتماعی است که سرمایه‌ی اجتماعی در دنیای مدرن محسوب می‌شود. انجمن‌های داوطلبانه، اتحادیه‌های تجاری، احزاب سیاسی و ... نمونه‌هایی از این تشکلهای هستند. در نهایت، از آنجا که مزایای مشارکت در گروه و برقراری ارتباطات اجتماعی آگاهانه در درون گروه برای دسترسی هر چه بیشتر به این مزایا و افزون کردن سود فردی کانونی‌ترین نقطه‌ی توجه بورديو در باب سرمایه‌ی اجتماعی است، می‌توان نتیجه گرفت که در نظرگاه بورديو سرمایه‌ی اجتماعی ابزاری برای کسب هر چه بیشتر منفعت فردی است (عطاری، ۱۳۹۲: ۵۰) که با اعتماد و پیوند به عنوان دو شاخص اساسی سرمایه‌ی اجتماعی (چلبی، ۱۳۷۵) می‌توان این ابزار را در جهت کسب منافع و مزیت‌های موجود در یک تشکل را از آن خود کرد.

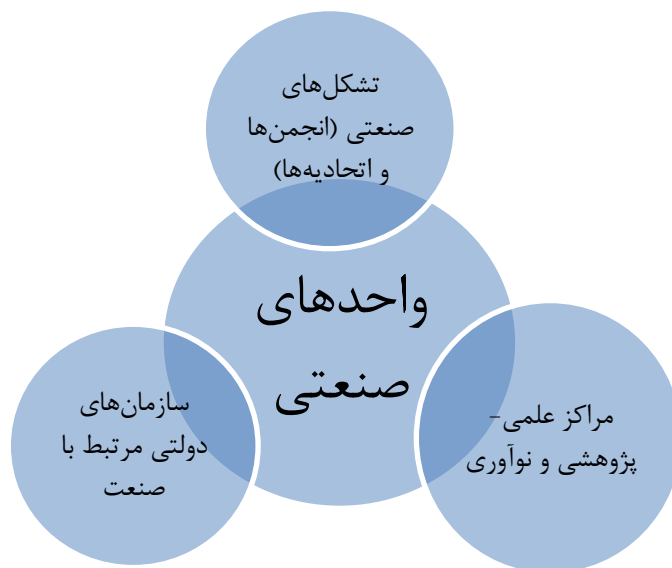
مدل مفهومی پژوهش

در این تحقیق سرمایه اجتماعی را با دو مولفه اصلی روابط اجتماعی و اعتماد مورد سنجش قرار می‌دهیم. و برای این منظور، اکوسیستم صنعت نساجی استان را علاوه بر واحدهای صنعتی، شامل سه بخش عمده (تشکل‌های صنعتی، مراکز علمی- پژوهشی و نوآوری، و سازمان‌های دولتی مرتبط با صنعت) در نظر می‌گیریم.

تشکل‌های صنعتی مرتبط با صنعت نساجی در استان یزد شامل: انجمن تخصصی پارچه و پوشاک (وابسته به خانه صنعت، معدن و تجارت)، اتحادیه تعاونی‌های نساجی، اتاق بازرگانی، اتحادیه صادرکنندگان، انجمن کارفرمایان، کانون کارآفرینان و و شاخه‌ها (نمایندگان) انجمن‌های ملی صنعت نساجی در یزد (مانند انجمن علوم و فناوری مهندسی نساجی، جامعه متخصصین نساجی ایران، انجمن صنایع نساجی ایران و ...) هستند.

مراکز آموزشی و پژوهشی و نوآوری در حوزه نساجی شامل دانشکده نساجی دانشگاه یزد، دانشکده نساجی دانشگاه آزاد اسلامی، گروه طراحی و دوخت دانشگاه جوادالائمه (ع)، گروه طراحی و دوخت دانشکده فنی-حرفه‌ای دخترانه حضرت رقیه (ع)، گروه طراحی و دوخت آموزشکده فنی-حرفه‌ای سما یزد، گروه فرش دانشگاه علم و هنر و پارک علم و فناوری.

¹ Field



شکل : سه بخش اکوسیستم صنعت نساجی استان یزد

مهمترین سازمان‌ها و نهاد‌های دولتی مرتبط با صنعت استان (از جمله صنعت نساجی) شامل: شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی، ستاد اقتصاد مقاومتی، سازمان صمت (کارگروه تسهیل و رونق تولید)، سازمان صنایع کوچک و شرکت شهرک‌ها، اداره کار و تعاون و اداره امور اقتصادی و دارایی هستند.

سوالات پژوهش

- کیفیت سرمایه اجتماعی در خوشه‌ی صنعتی نساجی یزد (با تأکید بر روابط صنعت نساجی یزد با تشکل‌های صنعتی، مراکز علمی-آموزشی-نوآوری، و دولت) چگونه است؟
- کیفیت ارتباط و همکاری صنعت نساجی یزد با سازمان‌های دولتی استان چگونه است و چه چالش‌هایی در این زمینه وجود دارد؟
- کیفیت ارتباط و همکاری صنعت نساجی یزد با مراکز علمی-آموزشی-نوآوری چگونه است و چه چالش‌هایی در این زمینه وجود دارد؟
- کیفیت ارتباط و همکاری صنعت نساجی یزد و تشکل‌های صنعتی (انجمن‌ها و اتحادیه‌ها) چگونه است و چه چالش‌هایی در این زمینه وجود دارد؟

روش پژوهش

با در نظر گرفتن ویژگی‌های بافتی و منطقه‌ای که خوشه نساجی یزد، روش مورد استفاده در این پژوهش روش کیفی، مصاحبه بوده که با استفاده از تکنیک تحلیل محتوایی عرفی انجام شده است. در واقع، در این روش نیاز بود که پژوهشگر از طریق مصاحبه مطالعه‌ای عمیق، جزئی و طولانی‌مدت در مورد چالش‌های مربوط به سرمایه اجتماعی در عملکرد خوشه‌ی صنعتی نساجی یزد داشته باشد تا مشخص شود که از دید کنشگران صنعت نساجی یزد سرمایه‌ی اجتماعی در توفیق خوشه چه نقشی دارد و چه چالش‌هایی در ایجاد اعتماد و شبکه‌ی روابط بین صنعتگران، دانشگاهیان و دولت بر سر راه موفقیت خوشه وجود دارد. میدان پژوهش خوشه صنعتی نساجی یزد به عنوان میدان پژوهش انتخاب شود. شیوه‌ی نمونه‌گیری در این پژوهش به روش

تدریجی و گلوله برفی صورت گرفته است. در روش تدریجی، تصمیم‌گیری درباره‌ی انتخاب و در کنار هم قراردادن اطلاعات تجربی (موردها، گروه‌ها، مکان‌ها و ...) طی فرایند گردآوری و تفسیر داده‌ها انجام می‌شود. سؤال اصلی در گزینش نمونه‌ها این است که «در مرحله‌ی بعدی سراغ کدام گروه، مورد، مکان یا ... بروم» (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۳۸). در این پژوهش نیز پس از انتخاب موضوع و میدان پژوهش، پژوهشگر در حین مشاهداتی که در میدان پژوهش برای درک عمیق از خوشه صنعتی نساجی داشته، با مطلعین این حوزه آشنا شده و برای مشارکت در این پژوهش از آنان دعوت به عمل آورده که پس از گفت‌وگو از این افراد خواسته شد که افراد صاحب‌نظر دیگر را به پژوهشگر معرفی نمایند. معیار پژوهشگر در درخواست معرفی مطلعین در بحث مدنظر او در طی تفسیر داده‌ها مشخص شد.

نمونه‌گیری نیز تا زمانی ادامه یافت که عناصر اساسی مطالعه به حد اشباع رسید، یعنی تا زمانی که افراد نمونه دیگر چیزی به داده‌ها اضافه نکردند و یا آنچه را مطرح می‌نمودند در تضاد با دانسته‌های گردآوری‌شده نبود (حریری، ۱۳۸۵: ۱۴۰). این پژوهش با ۱۷ مشارکت‌کننده به اشباع رسید.

جدول: اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

کد	سن	تحصیلات	شغل	مدت زمان حضور در صنعت نساجی	کد	سن	تحصیلات	شغل	مدت زمان حضور در صنعت نساجی
۱	۶۲	لیسانس	بازنشسته	۱۵	۱۰	۴۲	فوق لیسانس	مدیر مالی شرکت	۴
۲	۵۸	دکتری	استاد دانشگاه و مدیر شرکت	۲۰	۱۱	۷۵	فوق لیسانس	استاد دانشگاه و مدیر شرکت	۴۲
۳	۵۸	لیسانس	مدیر تعاون بافندگان	۲۹	۱۲	۵۰	لیسانس	مدیرعامل	۲۰
۴	۳۵	دکتری	استاد دانشگاه	۱۷	۱۳	۴۵	فوق لیسانس	مدیر سازمان دولتی	۴
۵	۶۶	لیسانس	مدیر شرکت	۳۵	۱۴	۵۵	لیسانس	مدیرعامل شرکت	۲۵
۶	۵۴	دکتری	استاد دانشگاه و مدیر شرکت	۲۳	۱۵	۶۴	لیسانس	مدیر مالی شرکت	۳۰
۷	۴۷	فوق لیسانس	مشاور	۲۵	۱۶	۴۱	دکتری	استاد دانشگاه و کارشناس	۱۴
۸	۶۲	لیسانس	مشاور	۴	۱۷	۴۹	دکتری	استاد دانشگاه و مسئول و مشاور	۲۶
۹	۴۴	فوق لیسانس	مدیر شرکت	۲۳					

یافته‌های پژوهش

همان‌طور که از مضامین مشخص است صنعت نساجی استان یزد در سه سطح ارتباطی با دولت و سازمان‌های دولتی مربوطه، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و نوآوری در حوزه‌ی نساجی و شکل‌های صنعتی (انجمن‌ها و اتحادیه‌ها) با چالش‌هایی روبه‌رو است. در ادامه مضامین به دست آمده با توجه به سه بخش ارتباطی آورده شده که در ذیل به توصیف و تحلیل هر یک خواهیم پرداخت.

ارتباط و همکاری صنعت نساجی یزد با سازمان‌های دولتی مرتبط با صنعت نساجی

بر اساس یافته‌های منتج از مصاحبه و به باور مشارکت‌کنندگان، صنعت نساجی یزد در سطح ارتباطی با دولت با چهار چالش عمده «بی‌عملی و واپس‌گرایی در حوزه‌ی برنامه‌ریزی ساختارمند»، «عدم ایجاد سازوکارهای لازم جهت کاهش قیمت تمام شده و افزایش توان رقابت‌پذیری»، «سیاست‌های غیرمتمرکز و رانت‌گستر» و «نبود نگاه آینده‌نگر و تخصصی در سیاست‌گذاری‌ها» روبه‌رو است. ۴۲۵ مضمون پایه، ۳۱ مضمون سازمان‌دهنده و ۴ مضمون فراگیر حاصل شده نشان‌دهنده‌ی چالش‌های موجود در این بخش ارتباطی صنعت و دولت است که به توصیف و تحلیل آنها می‌پردازیم.

با توجه به گفته‌های مشارکت‌کنندگان این پژوهش و نیز اسناد موجود، صنعت نساجی از سال‌های بعد از انقلاب ۵۷ ایران دستخوش ناملایمات شده که عدم حمایت دولت در سیاست‌گذاری به شدت آن افزوده است. آغاز این چالش‌ها به دوره‌ی پس از انقلاب و پساجنگ برمی‌گردد. روند ملی شدن و واگذاری کارخانجات یا به گفته‌ی مشارکت‌کنندگان «مصادره‌ی کارخانجات» (مشارکت‌کننده‌ی ۷، ۸، ۱۱) و سپردن آنها به مدیران فاقد تخصص، نه تنها باعث از بین رفتن اعتماد به تولید داخلی در اثر بی‌کیفیت بودن محصول تولیدی شد، بلکه انبوهی از تجربه و تخصص چندین ساله در این صنعت نیز از دست رفت. چنان که مشارکت‌کننده‌ی ۷ می‌گوید: «این‌ها باعث شد آن افراد دلسوزی که بالای سر کار بودند و صاحب کارخانه بودند دیگر حضور نداشتند، آن مغزها و کارآفرین‌هایی که صنعت را رو به جلو ببرند، نبودند». به عنوان مثال یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌دارد که «چقدر فرصت را در دهه ۶۰ و ۷۰ و ۸۰ از دست دادیم» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۷)؛ اکثر مشارکت‌کنندگان باور دارند که صنعت نساجی از یک «اکوسیستم زیست‌فناوری» (مشارکت‌کننده‌ی ۴) برخوردار است که عدم توجه دولت به این خصیصه‌ی نساجی در سیاست‌های کلی باعث شده که افراد بدون دغدغه و غیرمتخصص با نگاهی ساده‌انگارانه به نساجی، به صدور بخشنامه‌های بدون اصول و قواعد و کارشناسی نشده اقدام کنند که این مسئله نه تنها گره از کار نگشوده بلکه خود مانع و اختلال در پیشرفت نساجی نیز بوده است.

مشارکت‌کنندگان اذعان داشتند که «نساجی از صنایع کلیدی کشور با توان اشتغال‌زایی بالا و نیاز به سرمایه‌گذاری اندک و کمترین تخریب زیست‌محیطی» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۵) است که در رفاه اقتصادی و اجتماعی نقش والایی دارد اما با این حال با توجه به پاک بودن این صنعت نسبت به فولاد، مورد حمایت دولت نبوده و توجه و حمایت دولت بیشتر معطوف صنعت فولاد است. صنعتگران از وجود کارخانه‌های مربوط به کاشی و سرامیک در استان یزد و احداث بی‌رویه و غیرکارشناسی این کارخانجات انتقاد کردند. با توجه به پیشینه و قدمت این صنعت در استان یزد ضروری است که دولت با بذل توجه به «تطابق قوانین تولیدی با توانایی منطقه، تولید منطقه‌ای و خودکفایی یزد» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۶) و نیز رونق‌بخشی به اقتصاد کشور را مدنظر داشته باشد. آنان به «کاهش ۲۵ درصدی اشتغال مردم یزد به نساجی نسبت به ۲۳ سال گذشته» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۴)، در اثر توجه دولت به صنایع فولاد در این منطقه اشاره کرده و داشتن چشم‌انداز گسترده و آینده‌نگر در سرمایه‌ی انسانی در صنعت نساجی را یکی از عوامل مهم و مؤثر در پایایی و بقای این صنعت مادر در استان یزد عنوان نمودند. برای نمونه مشارکت‌کننده‌ی ۸ با اشاره به «نگاه امنیتی به اعتصابات کارگری را از عمده ضعف دولت در دهه ۷۰»، «کنار گذاشته شدن کارگران باتجربه به دلیل قانون بازنشستگی بیست سال کار» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۵) و «تبعیض جنسیتی قانون کار در ارتباط با کارگران زن» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۳) نبود حمایت بجا و متناسب با شرایط موجود جامعه توسط دولت‌های به روی کار آمده را بیان داشتند.

آنچه در این سطور با نمونه‌هایی از گفته‌های مشارکت‌کنندگان آورده شد، توصیفی از چالش «نبود نگاه آینده‌نگر و تخصصی در سیاست‌گذاری‌های دولت» بود که اهمیت و ضرورت مدیریت کلان و نگاه یکپارچه و استراتژیک به صنعت نساجی و هدفمند و بلندمدت بودن سیاست‌ها و خط‌مشی توسعه‌ی این صنعت را آشکار می‌سازد.

چالش «بی‌عملی و واپس‌گرایی در حوزه‌ی برنامه‌ریزی ساختارمند» با بررسی عملکرد دولت در ارتباط با طرح نوسازی و

بازسازی صنایع و اجرای مؤثر پروژه خوشه صنعتی نساجی می‌توان تحلیل نمود. از سال ۱۳۸۴، خوشه‌ی صنعتی نساجی یزد به عنوان یک خوشه‌ی ملی در زمینه‌ی نساجی با هدف ایجاد فضای رقابت‌پذیری بین‌المللی و افزایش توان صادراتی شناسایی شد. برای دستیابی به این هدف، سیاستها و جهت‌گیری‌هایی مطرح شدند که متأسفانه چندان اقدام‌محور نبود و به دلیل کارشکنی دولت به نحوی شایسته و کامل اجرایی نشدند. صنعتگران و دیگر مشارکت‌کنندگان این پژوهش، عدم توجه دولت به زیرساخت‌ها در خوشه، مدنظر نبودن خوشه به عنوان سرمایه‌گذاری برای آینده، نبود برنامه‌ای برای شکل‌گیری سرمایه‌ی اجتماعی به عنوان قابلیت و توانمندی خوشه و کاربردی نبودن خوشه را از علل نرسیدن خوشه‌ی صنعتی نساجی یزد به اهداف تعریف‌شده‌ی آن می‌دانند. مشارکت‌کننده‌ی ۱ می‌گوید: «به علت کم‌کاری‌های دولت، کارگاه‌های درون‌شهری به شهرک نساجی منتقل نشدند».

مورد دیگر قانون حمایت از بازسازی و نوسازی صنایع نساجی کشور است که در سال ۱۳۷۹ به منظور رفع مشکلات موجود صنایع نساجی و در جهت بازسازی و نوسازی صنایع یاد شده، دولت موظف شد تسهیلات و حمایت‌هایی را به اجرا گذارد که در پی نبود ضمانت اجرایی لازم و نقدینگی، طرحی کارآمد واقع نشد. با توجه به اظهارات مشارکت‌کنندگان، اجرای این قانون در صنعت نساجی یزد باعث شکل‌گیری ریسندگی مدرن در استان، شکل گرفتن کارگاه‌های کوچک، پیشرفت برخی کارخانجات قدیمی نساجی و فعال ماندن کارخانجات با به روز کردن دستگاه‌هایشان گشته اما عدم تعهد دولت در واردات ماشین‌الات نساجی در سال ۸۵، به روزرسانی نشدن ماشین‌الات، عدم نظارت بر نوع دستگاه‌های وارداتی، تفاوت زیاد در قیمت دستگاه‌های خریداری شده از خارج و فروش آن در داخل، ندادن مجوز واردات ماشین‌الات کار کرده و با افزایش نرخ ارز عدم تخصیص ارز برای خرید ماشین‌الات منجر به ناکارآمدی این طرح شده است. مشارکت‌کننده‌ی ۹، فرسودگی ماشین‌الات را مانعی پیش‌زمینه‌ای برای نوآوری می‌داند، «هنگامی که صنعتی فرسوده شد نوآوری در آن خیلی مفهومی ندارد» و مشارکت‌کننده‌ی ۱۳ هم مشکل اصلی را این‌طور بیان می‌کند: «ما مشکلمون بحث نوآوری و مشکل نرم هست که دولت باید فکری بکند که دولت متأسفانه پیگیر نیست». در این چالش، به طور کلی می‌توان گفت صنعتگران معتقدند که طرح‌ها و سیاستگذاری‌های توسعه‌ی نساجی تنها بر روی کاغذ است و اکثر آنها یا در مرحله‌ی عملیاتی موفق نیستند.

عدم شناخت موجود از صنعت و نداشتن دغدغه و منفعت‌طلب بودن دولت در ارائه‌ی طرح‌ها به «سیاست‌های غیرمتمرکز و رانت‌گستر» میدان خواهد داد. در گفت‌وگو با صاحبان صنایع استان یزد گرچه به سطح متوسط مقبول ارتباط دولت و صنعت استان یزد اشاره نمودند اما از سویی نیز به سیاست‌زدگی برنامه‌ها و طرح‌های دولتی اذعان داشتند. یکی دیگر از نساجان که سال در صنعت نساجی یزد بوده، معتقد است؛ «دیگر دولت‌ها مثل امریکا کمک حال شرکت‌های نساجی هستند. مثل بحرانی که نساجان گرفتار شده بودند و دولت معاف از مالیات کرد. اما در ایران اگر نساجان هر گونه بحرانی هم داشته باشند برای دولت مهم نیست» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۵). با چنین رویکرد دولت، همه‌ی مشارکت‌کنندگان باور دارند که دولت حلقه‌ی مفقوده‌ی زنجیره‌ی تعاملات صنعت و موسسات دولتی و انجمن‌ها است؛ به دلیل عدم اقتدار دولت، سازمان‌ها با یکدیگر همکاری ندارند و «جلسات نیز صرف ارائه‌ی گزارش به مراجع قانونی و صوری» (مشارکت‌کننده‌ی ۸) برگزار می‌شود. چنین بی‌توجهی‌ها، عدم نظارت در تخصیص اعتبارات مانند «پرداختن به امورات غیر از نساجی با وام مختص نساجی در ازای رشوه» (مشارکت‌کننده‌ی ۱، ۷، ۱۴) و «فساد اداری در گمرک» (مشارکت‌کننده‌ی ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۲) را در پی دارد که موجب رشد واسطه‌گری و دلالتی که بخش غیر مولد صنعت نساجی است، می‌شود و در نهایت به واردات غیر رسمی منجر خواهد شد آنچه که اکنون، یکی از دلایل از پای درآمدن صنعت نساجی است.

اما مهم‌ترین مسئله عدم شفافیت در ارائه‌ی آمار و اطلاعات مربوط به صنعت توسط دولت است، چیزی که در بخش خصوصی به نحو شایسته‌ای وجود دارد. مشارکت‌کننده‌ی ۹ می‌گوید «برای برنامه‌ریزی نیاز دارید به دیتا و اطلاعات و بعد از آن سنجیدن شرایط؛ که دو رکن اصلی یعنی دیتا و شرایط در ایران هیچ کدومشون در دسترس و قابل پیش‌بینی نیست. مثلاً در باب دیتا شما

اطلاعاتی که کسب می‌کنی باید با یک یا دو درصد خطای احتمالی باشد اما در واقعیت خطای این اطلاعات در ایران ۵۰ درصد بیشتر و یا کمتر است که اگر شما بر مبنای این اطلاعات پیش بروی آینده نه چندان روشن در انتظار است. ایشان عدم تکیه بر دولت و ترکیبی از خصوصی و سهامی عام بودن را علت پابرجا ماندن شرکت یزدباف می‌داند؛ از آن رو که عملکرد خوب نساجی یزد به دلیل وجود بخش خصوصی فعال آن است که در «گردش مالی و اشتغال‌زایی» (مشارکت‌کننده‌ی ۹، ۱۲، ۱۵) و «قراردادهای روشن و شفاف» (مشارکت‌کننده‌ی ۶) به خوبی خود را به اثبات رسانده است. اما «دولت با سعی در رقابت با بخش خصوصی از طریق سرمایه‌گذاری‌های دولتی به جای حمایت از آن» (مشارکت‌کننده‌ی ۵) و «عدم حمایت از افراد شاخص علاقه‌مند به تحول نساجی» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۴) نه تنها تسهیل‌گر و هدایت‌گر نبوده بلکه عامل مانع‌تراشی برای پیشرفت صنعت نساجی نیز بوده است.

در نهایت همه‌ی مشارکت‌کنندگان این پژوهش متفق‌القول بودند که دولت با ایجاد موانعی ساده از جمله «وجود مشکلات برای گرفتن بودجه تصویب شده» و «گرفتاری‌های بروکراسی اداری دولتی» (مشارکت‌کننده‌ی ۹) تا پیچیده مانند «مصوبه‌های غیرممکن دولتی» (مشارکت‌کننده‌ی ۵) و «تأکید بر نبایدها» (مشارکت‌کننده‌ی ۴) نقش هدایت‌گری و خدمت‌گذاری خود را به فراموشی سپرده و این چنین به «سیاست‌های غیرمتمرکز و رانت‌گستر»، جان بخشیده و از صنعت نساجی جان ستانده است.

چالش‌هایی را که تاکنون بررسی نمودیم، به باور صاحبان صنایع استان به «عدم ایجاد سازوکارهای لازم جهت کاهش قیمت تمام شده و افزایش توان رقابت‌پذیری» منجر خواهد شد؛ در حالی که رشد و توسعه‌ی صنعتی از مسیر صادراتی شدن صنعت نساجی قابلیت امکان دارد. تحریم‌ها باعث شده که ناساجان نتوانند در نمایشگاه‌های بین‌المللی حضوری مؤثر داشته باشند. از دیگر آثار سوء در رابطه با تحریم‌ها می‌توان به محدود شدن ارتباطات بین‌المللی و نبود «اعتماد و حساسیت در بازار جهانی» (مشارکت‌کننده‌ی ۷) اشاره کرد که به باور همه‌ی مشارکت‌کنندگان این پژوهش منجر به شکل‌گیری ارتباط با دیگر کشورها مانند ترکیه و چین، دو کشور واردکننده‌ی پارچه شده که بیشترین آسیب را به صنعت نساجی ایران وارد نموده‌اند، شده است. با افزایش نرخ ارز، صنعتگران نساجی با دشواری تامین مواد اولیه و نوسازی ماشین‌الات مواجه شده و دیگر صادرات مقرون به صرفه نخواهد بود، لذا واردات غیررسمی تحت عنوان قاچاق افزایش خواهد یافت. اما از سویی نیز بازی‌های سیاسی داخلی و نبود سیاستگذاری‌های پایدار در دولت مانع بسترسازی برای صادرات شده است. هدفمند نبودن قانون مالیات بر ارزش افزوده سبب شده که بسیاری از ناساجان به دلیل عدم ارائه‌ی خدمات توسط دولت در قبال مالیات گرفته شده، سعی بر داشتن حداقل درآمد برای فرار از مالیات بر ارزش افزوده داشته باشند. دولت با اعطای وام‌هایی با نرخ سود بالا نه تنها در تأمین نقدینگی واحدها موفق نبوده بلکه «بهره‌ی بالای وام‌ها مسبب ورشکستگی اکثر کارخانجات» (مشارکت‌کننده‌ی ۵) نیز شده است.

با توجه به آنچه در سطور بالا آورده شد، هر چند می‌توان دریافت که ارتباط صاحبان صنعت نساجی در استان یزد با مسئولان استانی قابل قبول و راهگشا بوده است اما این صنعت نیز آسیب‌های جبران‌ناپذیر سیاست‌های کلی دولت در رابطه با صنعت نساجی و بی‌توجهی و عدم حمایت از آن را تجربه نموده و می‌کند.

ارتباط و همکاری صنعت نساجی یزد با دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و نوآوری در حوزه‌ی نساجی

در بررسی چالش‌های مربوط به دومین سطح ارتباطی صنعت نساجی با دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و نوآوری در حوزه‌ی نساجی، پس از نظم‌بخشی به داده‌های حاصل از متن مصاحبه‌ها و مشاهدات در قالب کدهای مفهومی، ۲۴۰ مضمون پایه، ۱۸ مضمون سازمان‌دهنده و ۴ مضمون فراگیر حاصل شد. چهار چالش عمده‌ی «عدم توسعه‌ی زیرساخت‌های لازم برای تجاری‌سازی پژوهش‌ها»، «نبود برنامه‌ریزی مأموریت‌گرا در سیاست‌های آموزشی و پژوهشی نظام آموزش عالی»، «فقدان تفکر سیستمی بین مدیران صنعت و دانشگاه» و «موانع انگیزشی و حجم بالای فعالیت‌های آموزشی و اجرایی دانشگاهیان» نمایان شد که تحلیل آن‌ها

ادامه آورده خواهد شد.

با توجه به اظهارات مشارکت کنندگان این پژوهش، دولت برای توسعه‌ی این ارتباط باید به «توسعه‌ی زیرساخت‌های لازم برای تجاری‌سازی پژوهش‌ها» می‌پرداخت. اگرچه دولت برای این منظور اقداماتی از جمله تأسیس پارک‌های علم و فناوری، شرکت‌های دانش‌بنیان انجام داده اما آن نتیجه‌ی مدنظر حاصل نشده است. عدم حمایت دولت از شرکت‌های دانش‌بنیان و بخش خصوصی به عنوان راهکار ارتباطی صنعت و دانشگاه باعث شده که آن «اعتماد موثر بین بخش خصوصی و دانشگاه و دولت» (مشارکت‌کننده‌ی ۶ و ۹) ایجاد نشود. در برخی از دوره‌ها مانند «دوره‌ی ریاست جمهوری خاتمی دو صندوق تخصیص ارز و سرمایه‌گذاری برای حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان تأسیس شد» (مشارکت‌کننده‌ی ۶) که رونق تولید نیز به همراه داشته اما به دلیل نبود اعتماد و شفاف‌سازی تأثیر چندان پایداری نداشته است. به باور اکثر مشارکت‌کنندگان «شرکت‌های دانش‌بنیان، اتصال کارفرما و دانشجو» (مشارکت‌کننده‌ی ۴ و ۹) را در پی دارند که از «ضرورت‌های بسترسازی توسط دولت به جای تربیت کارشناس» (مشارکت‌کننده‌ی ۴) و «حمایت آموزشی مورد نیاز به جای حمایت‌های مالی» (مشارکت‌کننده‌ی ۹) است؛ اما عدم حمایت‌های مالی و اجتماعی دولت از پژوهش‌های علمی، دولت را از ایفای این نقش مهم‌اش ناتوان ساخته است. مشارکت‌کننده‌ی ۲ معتقد است که «ابتدا دولت باید درباره دانشگاه انگیزه زیاد در دانشجو ایجاد کند و بسترهایی برای آینده دانشجو فراهم نماید که تمامی اینها با رفاه اجتماعی آمیخته است» اما همان طور که از اوضاع کنونی فارغ‌التحصیلان مشهود است این امر محقق نشده و به باور تمامی صاحبان صنعت و دانشگاهیان حاضر در این پژوهش، این مسئله یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین علل «عدم انگیزه در دانشجو» است.

«عدم وجود پژوهشکده مستقل در یزد در حوزه نساجی» (مشارکت‌کننده‌ی ۲) و «نگاه هزینه‌محور دولت به تحقیقات دانشگاهی در حوزه‌ی صنعت» (مشارکت‌کننده‌ی ۵) از موانع دیگری است که در پی عدم پشتیبانی دولت رخ داده و سبب شده که «تعداد کارخانجات مدرن در یزد اندک باشد» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۳ و ۱۷). پارک علم و فناوری نیز به گفته‌ی مشارکت‌کننده‌ی ۱۷ «از اهداف اصلی خود دور و سودمحور گشته که باعث شده نقش مهم پارک به عنوان نخبه‌یابی و جذب آن و اهمیت مغزافزار بودن آن به فراموشی سپرده شود». «عملکرد محتاطانه و عدم شفاف‌سازی پارک در انتقال اطلاعات مربوط به معافیت از مالیات» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۲) از عمده عللی بوده که صنعت را از آن روگردان و محروم از نتایج مثبت آن از جمله «امکان بررسی جوانب و یادگیری برای صنعت و ارتباط آن با تکنولوژی از طریق پارک علم و فناوری» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۳) و «تربیت طراح متخصص» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۴) نموده است. به گفته‌ی مشارکت‌کننده‌ی ۱۱ «نساجی درباب تحقیق و توسعه کم کار کرده و دانشگاه بخش آموزشی بیشتر شروع به کار کرده تا عملی». البته این روزها «به دلیل تحریم‌ها تلاش بر شکل‌گیری ار اند دی و استفاده از متخصصین داخلی صورت گرفته اما با روندی کند» (مشارکت‌کننده‌ی ۲).

«نبود برنامه‌ریزی مأموریت‌گرا در سیاست‌های آموزشی و پژوهشی نظام آموزش عالی» از دیگر چالش‌های ارتباطی این صنعت با دانشگاه است که هم صاحبان صنایع و هم افراد دانشگاهی این پژوهش تاکید داشتند. کاربردی نبودن ساختار آموزشی تئوری‌محور در صنعت، نبود سیاست‌های آموزشی تخصصی مبتنی بر نیاز به روز صنعت، نبود پایان‌نامه‌ها و کارآموزی‌های کاربردی مبتنی بر نیاز صنعت از جمله نشانه‌های ضعف در ساختار پژوهشی نظام آموزش عالی است که نبود منابع انسانی کارآمد و متخصص را به دنبال دارد. صاحبان صنایع مشارکت‌کننده در پژوهش حاضر، عمیقاً باور دارند که «تجربه‌اندوزی در کف کارخانه اساس دانش فنی دانشجو» (مشارکت‌کننده‌ی ۴، ۵، ۹ و ۱۳) است اما به دلیل وجود عواملی از جمله «نمره‌محور بودن کارورزی و ارتباط استاد و دانشجو» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۵)، «گذراندن کارآموزی دانشجوی غیر بومی در شهری بدون صنعت نساجی» و «مناسب نبودن کارگاه‌های نساجی یزد برای کارآموزی به دلیل کوچک بودن‌شان» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۶) دانشجوی فارغ‌التحصیل از دانشگاه فاقد آن مهارت و تخصص مورد نیاز صنعت می‌باشد. از سوی دیگر مشارکت‌کننده‌ای اعتقاد دارد که با «تعطیلی

هنرستان و تربیت نه چندان مقبول متخصص در دانشگاه یزد» (مشارکت‌کننده‌ی ۲) و «تمرکز سیستم آموزشی بر مقالات علمی پژوهشی و تربیت تکنسین» (مشارکت‌کننده‌ی ۴) منجر به «نبود دانش فنی برخلاف سطح بالای دانش آکادمیک» (مشارکت‌کننده‌ی ۴ و ۱۷) در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی شده، در حالی که «نیاز جامعه‌ی صنعت به آموزش‌های مبتنی بر صنعت و تجربه» (مشارکت‌کننده‌ی ۹ و ۱۳) است. مشارکت‌کنندگان «لزوم آموزش‌های فنی به دانشجویان در دانشگاه» (مشارکت‌کننده‌ی ۴، ۶، ۹، ۱۴ و ۱۶) از طریق «ایجاد کارگاه‌های فنی در دانشگاه با تهیه دستگاه‌های فنی کوچک شده‌ی دستگاه اصلی و یا واگذاری کارگاه به دانشگاه» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۱، ۱۴ و ۱۶) را به عنوان راهکاری برای تعامل و تعادل بین دانش فنی و آموزش‌های تئوریک بیان نمودند.

از دیگر ضعف‌های ساختار آموزشی از دید صاحبان صنعت نساجی به روز نبودن آموزش‌ها از جمله «عدم آموزش مطالب جدید به دانشجویان در حوزه تولیدات نو» (مشارکت‌کننده‌ی ۲) و «نبود آموزش و استفاده از دستگاه‌های به روز و مهم بافندگی و مرتبط با نساجی» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۴) است که به دلیل «عدم وجود برنامه‌ی توجیهی و اساتید متخصص در تعریف گرایش‌های نساجی در دانشگاه» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۷)، «مشخص نبودن گرایش دانشجویی نساجی در دوره کارشناسی» (مشارکت‌کننده‌ی ۲) و «تدریس استاد در درس غیر تخصصی‌اش به دلیل تقاضای بازار» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۶) ایجاد شده است.

یکی دیگر از مهم‌ترین مشکلات سیستم آموزشی که در تمامی رشته‌ها به ویژه در رشته‌های فنی از جمله نساجی بیشتر مشهود است عدم توجه به خصیصه‌ی میان‌رشته‌ای نساجی و ارتباط با رشته‌های دیگر در ساختار آموزشی است که منجر به «ضعف پایه‌های صنعت و علوم انسانی» (مشارکت‌کننده‌ی ۴) گشته است. مشارکت‌کنندگان صنعتگر با توجه به «گسترده‌ی نساجی و تنوع رشته در نساجی» به «ضرورت گسترده کردن پهنای ارتباطی رشته نساجی با دیگر رشته‌ها» (مشارکت‌کننده‌ی ۷ و ۱۷) اشاره داشتند. مشارکت‌کننده‌ی ۶ بیان می‌دارد که «اولین جایی که دانشکده شکل گرفت قرار بود که ماشین‌سازی و یا قطعه‌سازی داشته باشیم و اتفاقاً تاکید بر این بود که در شهر یزد حتما این رشته باشد اما تصویب نشد. مشارکت‌کننده‌ی دیگر نیز با اشاره به ارتباط علوم انسانی با صنعت عنوان نمود «تنها چیزی که ما روی بچه‌هایمان کار نکرده‌ایم شعور اجتماعی است که آن کار علوم اجتماعی است» (مشارکت‌کننده‌ی ۴).

در پویا نبودن ارتباط بین صنعت و دانشگاه نباید از «موانع انگیزشی و حجم بالای فعالیت‌های آموزشی و اجرایی دانشگاهیان» غفلت نمود. صنعتگران حوزه‌ی نساجی استان مدعی فعال نبودن دانشگاه در ایجاد ارتباط مؤثر با صنعت و منفعت‌طلبی و کم‌رنج شدن اخلاق حرفه‌ای محیط دانشگاهی هستند اما اساتید و افراد شاغل در حوزه‌ی دانشگاهی این عدم مشارکت فعال را به ساختار محدودکننده‌ی دانشگاهی ارجاع می‌دهند؛ این ساختارها حتی مسبب ارتباط ضعیف درون و میان دانشگاهی شده است. صنعتگران حاضر در این پژوهش در استدلال فعال و پیگیر نبودن دانشگاه در باب ارتباط با صنعت به مواردی از جمله «عدم استقبال دانشگاه از پیشنهاد صاحب صنعت برای واگذاری کارگاه به دانشجویان»، «عدم درخواست دانشگاه جهت بازدید علمی از شرکت» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۴) اشاره نمودند و از سویی نیز عدم ارتباط و همکاری با دانشگاه از سوی صنعتگران را «نبود اخلاق کاری» عنوان کردند. صاحبان صنایع مسائلی از قبیل «عدم رازداری حرفه‌ای دانشجویان کارورز» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۵)، «وجود مافیای در دانشگاه» و «اجرای طرح‌های آموزشی بی‌فایده تنها برای هزینه‌کرد بودجه» (مشارکت‌کننده‌ی ۶) را که نشانی از زدوده شدن اخلاق حرفه‌ای در محیط علمی می‌دانند از عوامل مهم منعقد نشدن بسیاری از قراردادها با دانشگاه ذکر کردند. حال این که اساتید «بی‌رونق شدن هم‌اندیشی میان اساتید در سال‌های اخیر» و عدم توانایی برای ورود به صنعت را به «سختی‌های کار دانشگاهی» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۶) و «نبود انگیزه و ضرورت درآمدزایی دانشگاه و محدودیت‌های نحوه اداره و قوانین دانشگاه» (مشارکت‌کننده‌ی ۴، ۶ و ۹) مرتبط می‌دانند در حالی که به «اهمیت وافر حضور در حل مسائل صنعت نساجی بیرون از دانشگاه» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۷) معتقد هستند.

عدم شکل‌گیری اکوسیستم نوآوری و خلاقیت رقابتی و نگاه رقابتی و درک متفاوت از نیاز صنعت بین صنعتگر و دانشگاه نشان از «فقدان تفکر سیستمی بین مدیران صنعت و دانشگاه» دارد. مدیران بخش صنعت «مشکل قدمت‌دار صنعت نساجی را در قسمت طراحی» (مشارکت‌کننده‌ی ۱، ۷ و ۱۱) و «قدیمی شدن در قسمت بافت» (مشارکت‌کننده‌ی ۷) می‌دانند و مدعی هستند که «عدم کارایی مرکز نوآوری‌ها» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۷) منجر به «محدود کردن نساجی به صنعت پارچه در ایران» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۶)، «نبود طراحی مهندسی قوی در ساخت ماشین» (مشارکت‌کننده‌ی ۶) و «وارداتی بودن تمام دستگاه‌های نساجی» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۰) شده است. آنان قطع ارتباط با دانشگاه به مرور زمان را در ارتباط با «عدم ارائه ایده‌های بازارپسند توسط دانشجو» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۳)، «عدم درک و نگاه اکوسیستمی به ساختارهای صنعت»، «پایین بودن راندمان طرح‌ها به دلیل پیوسته نبودن اجرای مراحل مربوطه» (مشارکت‌کننده‌ی ۴) و «نبود نگاه جمعی و ترکیبی از علم و فن در نشست‌ها» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۷) می‌دانند. یکی از مشارکت‌کنندگان، باور دارد که «بیشترین نانوشته در صنعت نساجی وجود دارد. یعنی تمامی این کتاب‌ها و درس‌ها ۳۰ الی ۴۰ درصد کار است. بالای ۶۰ درصد نانوشته‌هایی است که وجود دارد».

مشارکت‌کنندگان از هر دو بخش در این پژوهش به نقش دولت در تقویت این دیدگاه سیستمی از طریق ایجاد دفاتر ارتباط با صنعت اشاره نمودند. یکی از این دفاتر ارتباطی دفتر ارتباط صنعت با دانشگاه یزد است که مشارکت‌کنندگان از مزایای این دفتر «اطلاع‌رسانی گزارش‌های اساتید برای جذب طرح‌های پژوهشی»، «اطلاع‌رسانی به اساتید دیگر در مورد ظرفیت کارآموزها»، «ایجاد اتاق فکر متشکل از دانشگاهیان و صنعتگران» و «برگزاری مرتب جلسات علم و کار» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۶) را برشمردند که متأسفانه برخلاف قدمت آن عملکرد ضعیفی داشته است.

با توجه به چالش‌های مربوط به ارتباط صنعت و دانشگاه، مراکز تحقیقاتی و نوآوری از دیدگاه فعالان این حوزه و نیز اساتید مربوطه‌ی مشارکت‌کننده در این پژوهش می‌توان چنین برداشت نمود که مشکل ارتباطی بین این دو نهاد ساختاری است و فقدان تعامل بهینه بین دولت، دانشگاه و صنعت به دلیل عدم پیوند پویا و تأمین منافع به صورت خارج از سیستم است که منجر به عدم پیوند خوردن منافع آنها به یکدیگر و عدم انگیزه برای برقراری تعامل شده است.

ارتباط و همکاری صنعت نساجی یزد و تشکل‌های صنعتی (انجمن‌ها و اتحادیه‌ها)

پس از کدگذاری داده‌های گردآوری شده از مصاحبه‌ها و مشاهدات، سه چالش اساسی در کشف چالش‌های ارتباطی صنعت نساجی و تشکل‌های صنعتی، «رویکرد غیرمؤثر دولت مانع ارتقای تشکل‌ها به جایگاه حمایتی صنعت و بازوی اجرایی دولت»، «بیگانه بودن صاحبان صنعت با فرهنگ تشکلی» و «پشتیبانی از طرح‌های توسعه فناوری و ایجاد دانش فنی» به دست آمد. در این قسمت داده‌ها به ۱۰۰ مضمون پایه و بعد به ۱۱ مضمون سازمان‌دهنده و در نهایت به ۳ مضمون فراگیر دسته‌بندی شد.

تاریخچه‌ی شکل‌گیری تشکل‌های صنعتی در استان یزد، به وجود تعاونی‌ها در پیش از انقلاب برمی‌گردد که یزد اولین استان تشکیل‌دهنده‌ی نظارت‌های تعاونی بوده که مشارکت‌کنندگان به کمرنگ‌تر شدن نقش تعاونی‌ها از دهه سوم به بعد اشاره داشتند. انجمن صنایع نساجی ایران نیز از سال ۱۳۴۰ آغاز به کار کرده که شکل‌گیری آن در یزد از سال ۸۱-۱۳۸۰ بوده است. شکل‌گیری ساختارشکنی در انجمن، تقسیم عضو انجمن به دو دسته درجه یک و درجه دو و جدا سازی انجمن به صورت غیر مستقیم از خانه صنعت از اقداماتی است که تاکنون صورت گرفته است. ۱۲ انجمن در صنعت نساجی یزد وجود دارد اما تا قبل از سال ۱۳۸۵ اتحادیه وجود نداشته است.

بنابر اظهارات مشارکت‌کنندگان از مهم‌ترین و مؤثرترین موانع یک ارتباط بهینه بین صنعت نساجی استان و تشکل‌های صنعتی «رویکرد غیرمؤثر دولت است که مانع ارتقای تشکل‌ها به جایگاه حمایتی صنعت و دولت» می‌شود. قدرت خرید پایین تعاونی‌ها، میدان ندادن به بخش خصوصی، سایه‌ی سیاست‌های اجتماعی و سیاسی دولت بر تشکل‌ها، عدم تفویض اختیار به انجمن‌ها سبب

شده که تشکل‌های صنعتی در این استان عملکرد نه چندان مطلوبی را به نمایش بگذارند. همه‌ی صاحبان صنایع یقین داشتند که «موفقیت نساجی در گرو ثبات نرخ و اعطای امتیاز واردات مستقیم به انجمن‌ها» است که مشکل «پایین بودن قدرت خرید عمده‌ی نخ توسط تعاونی‌ها به دلیل تنوع زیاد و افزایش کارخانجات نخ و افزایش ارزش نخ» نیز حل خواهد شد. آنان به «ضرورت دخالت اتحادیه در بخش بازار فروش و واردات» و «اعطای اختیارات و امتیازات به انجمن‌ها و اتحادیه‌ها برای حذف دلالتان» نیز اشاره داشتند. حال آن که نه تنها دولت چنین گامی را برداشته بلکه مانع تراشی اتاق بازرگان برای بخش خصوصی همکاری ناقص شرکت‌های خصوصی مستقل با اتاق تعاون را در پی داشته که منجر به از دست دادن حمایت بخش خصوصی شده است. از جمله سیاست‌های اجتماعی ناصواب دولت در ارتباط با تشکل‌ها می‌توان «نبود ارتباط خوب و عدم اعتماد بین صاحبان کارخانجات و کارآفرینان به دلیل فاصله بسیار طبقات اجتماع و شکاف نسل‌ها» را عنوان نمود. تمام این موارد در نهایت به «نداشتن عملکرد قوی انجمن، کارآمد و مطرح نبودن آن» و «عملکرد نامطلوب نساجان در اتاق بازرگان برخلاف تعداد زیادشان» منتهی شده است. مشارکت‌کننده‌ی ۸ یک تجربه‌ی ناموفق طرح مدیریت فروش را این چنین بازگو کرد: «یکی از شرکت‌ها به اسم شرکت تعاونی پیامبر اعظم قبل از جریان خوشه، به این شکل بود که به نوعی فروش پارچه را مدیریت کنند... یک مدتی هم خوب بود تا جایی که خود دوستانی که در هیئت مدیره این شرکت تعاونی بودند افراط کردند، یک خورده سختگیری کردند، که در حقیقت هدف مند هم نبودند... باید عوامل را به طوری تعریف کرد که مسیر، مسیر خوبی باشد». یا مشارکت‌کننده‌ی دیگر، مشارکت‌کننده‌ی ۵ «عدم اجرای طرح فروش دیجیتال با توجه به پیامدهای بسیار مثبت آن به دلیل ریسک‌پذیری پایین مدیران» را عنوان نمود.

در ضعف این ارتباط دوسویه بین صنعت و تشکل‌ها نمی‌توان تنها رویکرد غیرمؤثر دولت به تشکل‌ها را عامل دانست بلکه «بیگانه بودن صاحبان صنعت با فرهنگ تشکلی» نیز از عوامل مهمی است. صاحبان صنعت نساجی حاضر در این پژوهش «اعتماد مردم را از موارد مهم شکل‌گیری شرکت‌های تعاونی» به دلیل «در دسترس بودن شفاف اسنادهای تعاونی‌ها» (مشارکت‌کننده‌ی ۱)، «عام المنفعه و صادق بودن کنش انجمن در گذشته» می‌دانند که این روزها با «گزینش و انتصاب افراد در انجمن‌ها بر اساس واسطه» (مشارکت‌کننده‌ی ۶)، «بی‌مسئولیتی در انجمن» و «عدم ارائه گزارش‌دهی منسجم و جامع انجمن و صورت جلسات اتاق برای صاحبان صنایع» (مشارکت‌کننده‌ی ۲، ۳، ۱۰ و ۱۴) و از بخش اعظم مشکلات انجمن‌ها گشته که در نهایت به تصدی‌گری‌های متمرکز غیراصولی و «سوء مدیریت در انجمن» (مشارکت‌کننده‌ی ۳) منتهی شده است. به باور مشارکت‌کنندگان «ضرورت وجود چشم انداز و نگاه جهانی در انجمن و ان جی او» (مشارکت‌کننده‌ی ۲) و «ضرورت تشکیل جلسات با حضور نوابغ کلان‌نگر صنعت» از ضرورت‌های تخصصی بودن یک انجمن و لازمه‌ی ایجابی آن است؛ اما به دلیل «عدم گریزبندی در نساجی به دلیل نبود نظام مهندسی»، «نبود زنجیره تامین کارآمد» (مشارکت‌کننده‌ی ۴ و ۶) موفق به ایجاد انجمن‌های تخصص‌محور در استان یزد نشده‌اند. از عوامل سبب‌ساز این مسئله به «ضعف بدنه و چارچوب انجمن به دلیل مهاجرت یا بازنشسته شدن افراد کارشناس» (مشارکت‌کننده‌ی ۶) و نیز «دولتی بودن انجمن‌ها با هدف آماری» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۷) اشاره نمودند. از دلایل دیگر عدم استقبال از تشکل‌ها، عدم سازماندهی گسترده‌ی تشکل‌ها و تنوع انجمن‌های نساجی است چنان که مشارکت‌کننده‌ی «کم‌رنگ شدن نقش انجمن بافندگان نسبت به گذشته را به دلیل افزایش تنوع» عنوان می‌کند و این که این انجمن «در زمینه معرفی به دیگر ارگان‌ها موفق نبوده است» (مشارکت‌کننده‌ی ۳).

شرکت‌کنندگان این پژوهش خصیصه‌های مثبت تشکل‌های موجود را در مواردی از جمله «کم بودن رشوه و دزدی در ادراجات به دلیل کوچک بودن یزد و شناخت یزدی‌ها نسبت به هم» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۱)، «با انگیزه بودن انجمن نساجی به دلیل به روز بودن و جوان‌گرایی» (مشارکت‌کننده‌ی ۷) برشمردند. هم‌چنین آنها به ویژگی مهم دیگر این تشکل‌ها، پشتیبانی از طرح‌های توسعه فناوری و ایجاد دانش فنی نیز اشاره داشتند. آشکار شدن نیازهای بنیادین صنعت در طی جلسات انجمن مسیر بهینه برای

«حمایت انجمن از نساجان از طریق برگزاری تورها و نمایشگاه‌های نساجی» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۰) و «حمایت از بافندگان سطح دوم با برقراری نمایشگاه‌ها» (مشارکت‌کننده‌ی ۷) مشخص نموده است. در زمینه‌ی ارتقا آموزش و نوآوری نیز بنا بر گفته‌ی مشارکت‌کننده‌ی ۱۶ «انجمن نساجی یزد برای ایجاد مرکز نوآوری در هنرستان شهید ابراهیمی تلاش کرده» و نیز با باور به آموزش‌پذیری از مرجعی غیر از سیستم اقدام به «آموزش از سوی مدرسی از ترکیه» (مشارکت‌کننده‌ی ۷) نمودند که برخی باور به مؤثر بودن این آموزش‌ها دارند اما برخی نیز نه. هر چند صاحبان صنعت حاضر در این پژوهش ویژگی‌های مثبت و ضرورت وجود انجمن‌ها را متذکر شدند اما در نهایت به «ضعف تعامل عملی و رسمی بین نساجان» معترف بودند. آنان راهکار برطرف نمودن این ضعف ارتباطی را در «ضرورت طراحی الگوی همکاری-رقابت سالم» (مشارکت‌کننده‌ی ۱۰ و ۱۴) و «ضرورت طرح شبکه افقی در سلسله مراتب» (مشارکت‌کننده‌ی ۲ و ۱۳) عنوان داشتند.

در نهایت و در جمع‌بندی باید گفت، در ارتباط با سازمان‌های دولتی مرتبط با صنعت نساجی، چالش‌های «بی‌عملی و واپس‌گرایی در حوزه‌ی برنامه‌ریزی ساختارمند»، «عدم ایجاد سازوکارهای لازم جهت کاهش قیمت تمام شده و افزایش توان رقابت‌پذیری»، «سیاست‌های غیرمتمرکز و رانت‌گستر» و «نبود نگاه آینده‌نگر و تخصصی در سیاست‌گذاری‌ها»؛ در ارتباط با دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و نوآوری در حوزه‌ی نساجی چالش‌های «عدم توسعه‌ی زیرساخت‌های لازم برای تجاری‌سازی پژوهش‌ها»، «نبود برنامه‌ریزی مأموریت‌گرا در سیاست‌های آموزشی و پژوهشی نظام آموزش عالی»، «فقدان تفکر سیستمی بین مدیران صنعت و دانشگاه» و «موانع انگیزشی و حجم بالای فعالیت‌های آموزشی و اجرایی دانشگاهیان»؛ در ارتباط با تشکلهای صنعتی (انجمن‌ها و اتحادیه‌ها) چالش‌های «رویکرد غیرمؤثر دولت مانع ارتقای تشکلهای به جایگاه حمایتی صنعت و بازوی اجرایی دولت»، «بیگانه بودن صاحبان صنعت با فرهنگ تشکلی» و «پشتیبانی از طرح‌های توسعه فناوری و ایجاد دانش فنی» از دست‌بندی داده‌ها ظهور نمودند.

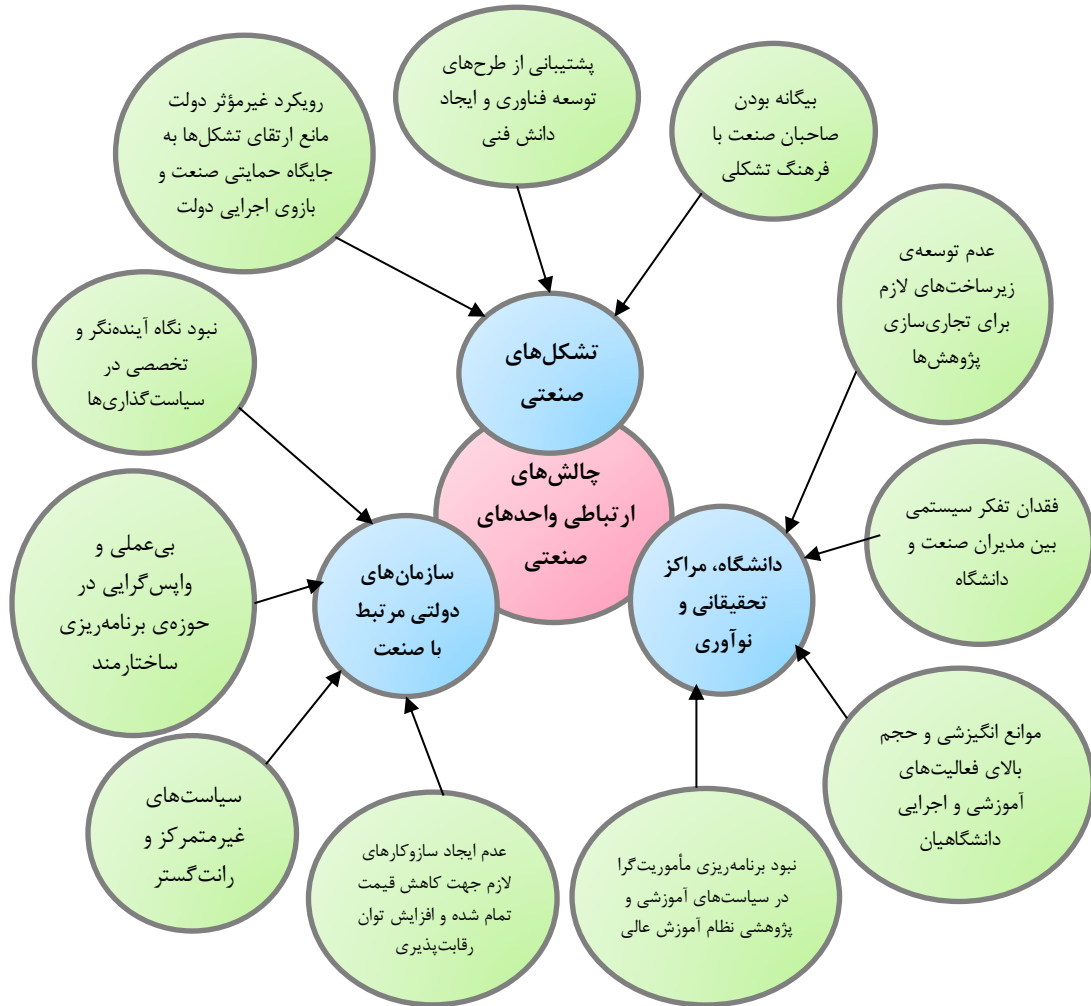
بحث و نتیجه‌گیری

پس از ارائه‌ی یافته‌ها در قالب الگوهای کشف شده و توصیف و تفسیر آن بر اساس مضامین دست‌بندی شده، به صورت خلاصه به پرسش‌های پژوهش پاسخ داده و در رابطه با یافته‌های پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین تجربی و نظری بحث و نتیجه‌گیری می‌شود

در این بخش به ارائه‌ی پاسخ‌هایی خلاصه‌وار به این پرسش‌ها خواهیم پرداخت. ابتدا یافته‌های توصیف‌شده را به صورت شبکه‌ای از داده‌ها نمایش خواهیم داد که شمائی کلی از الگوی موجود داشته باشیم.

۱. کیفیت ارتباط و همکاری صنعت نساجی یزد با سازمان‌های دولتی استان چگونه است و چه چالش‌هایی در این زمینه وجود دارد؟

مطالعات کلیدی حاضر در این پژوهش، در توصیف آنچه که منجر به سرمایه‌ی اجتماعی ضعیف در سطح ارتباطی صنعت و دولت شده از یک واقعه شروع کردند. آنها باور داشتند که در روند ملی شدن پس از انقلاب سال ۵۷، در پی واگذاری کارخانجات به مدیران فاقد تخصص، صنعت نساجی از آن گنجینه‌ی عظیم و ارزشمند تجربه، تعهد و شیفستگی تهی شد؛ در نتیجه سرانجامی غیر از تعطیلی بسیاری از کارخانجات مادر مورد انتظار نبود. این نابسامانی با سیاست‌گذاری‌های دولتی بدون تخصص و عدم تطابق و تناسب قوانین تولیدی با توانایی منطقه ادامه یافته و اوج ناکارآمدی این سیاست‌ها با تکیه بر اقتصاد نفت‌محور نمایان شد که هیچ سیاست هدفمند مدیریتی کلان‌نگر و آینده‌نگر در پی ندارد.



شکل: طرح‌واره مضامین چالش‌های ارتباطی صنعت نساجی یزد با تشکل‌های صنعتی (انجمن‌ها و اتحادیه‌ها)، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و نوآوری و سازمان‌ها دولتی مرتبط با صنعت نساجی یزد

در نهایت، بر اساس این که روابط اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی در تعاملی متقابل به تولید یکدیگر منجر می‌شوند، می‌توان اذعان داشت که دولت حلقه مفقوده‌ی زنجیره‌ی تعاملات بین سه بخش صنعت و دانشگاه و سازمان‌های دولتی است و بنا به اظهارات مشارکت‌کنندگان هر چند ارتباط دولت و صنعت استان یزد در سطح متوسط مقبولی قرار دارد.

۲. کیفیت ارتباط و همکاری صنعت نساجی یزد با دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و نوآوری استان چگونه است و چه چالش‌هایی در این زمینه وجود دارد؟

عدم توسعه‌ی زیرساخت‌های لازم برای تجاری‌سازی پژوهش‌ها، فقدان تفکر سیستمی بین مدیران صنعت و دانشگاه، نبود برنامه‌ریزی مأموریت‌گرا در سیاست‌های آموزشی و پژوهشی نظام آموزش عالی، موانع انگیزشی و حجم بالای فعالیت‌های آموزشی و اجرایی دانشگاهیان از جمله چالش‌های سطح ارتباطی صنعت و دانشگاه و مراکز تحقیقاتی و نوآوری است که از تحلیل انبوه داده‌ها ظهور یافته‌اند.

تمام مشارکت‌کنندگان در گفت‌وگو با پژوهشگران این پژوهش اذعان داشتند که بخش تحقیق و توسعه مهم‌ترین کانال ارتباطی صنعت و دانشگاه است. از اقدامات صورت گرفته در راستای تحقق این هدف، تأسیس پارک علم و فناوری و نیز شرکت‌های دانش‌بنیان است که عدم حمایت‌های مالی و اجتماعی دولت از پژوهش‌های علمی و نیز وجود نگاه رقابتی و درک

متفاوت از نیاز صنعت بین صنعتگر و دانشگاه، نقش بسترسازی این مراکز تحقیقاتی و نوآوری در پیوند دانشگاه با صنعت آن گونه که بایسته و شایسته باشد محقق نگشته است.

یکی از مهم ترین علل این مسئله، ساختار آموزشی تئوری محور دانشگاه بوده است. به عبارتی دیگر، آموزش ها و پژوهش های صورت گرفته در دانشگاه مبتنی بر نیاز صنعت و مأموریت گرا نیستند. صنعتگران به عدم توجه به خصیصه ی میان رشته ای نساجی و ارتباط با رشته های دیگر در ساختار آموزشی و فعال نبودن دانشگاه در ایجاد ارتباط موثر با صنعت اشاره دارند در حالی که دانشگاهیان و پژوهشگران عدم مشارکت فعال اساتید در صنعت را به موانع انگیزشی از جمله منفعت طلبی و کم رنگ شدن اخلاق حرفه ای در محیط دانشگاهی و ساختارهای محدود کننده ی دانشگاهی و نیز حجم بالای فعالیت های آموزشی و اجرایی اساتید ارتباط می دهند.

از نظرگاه نتایج حاصل از این پژوهش چنین نتیجه حاصل می شود که نبود یک مکانیسم منسجم و کارآمد ارجاع نیاز صنعت به دانشگاهیان و نیز ضعف ساختار آموزش عالی در ترکیب دانش فنی و تئوریک، مانع از ایجاد اعتماد بین صنعت و دانشگاه می شود که از مهم ترین مؤلفه های ایجاد سرمایه ی اجتماعی قوی است.

۳. کیفیت ارتباط و همکاری صنعت نساجی یزد با تشکل های صنعتی (انجمن ها و اتحادیه ها) استان چگونه است و چه چالش هایی در این زمینه وجود دارد؟

بنا به گفته های مشارکت کنندگان این پژوهش و نیز مشاهدات میدانی و مطالعات اسناد پیشین دریافتیم که شکل گیری انجمن ها از سال ۱۳۸۱-۱۳۸۰ بوده و تعاونی ها نیز از پیش از انقلاب وجود داشته اند که از دهه ی سوم به بعد نقش آنها کم رنگ تر شد اما اتحادیه ها تا پیش از سال ۱۳۸۵ وجود نداشتند. نکته ی جالب توجه این بود که یزد اولین استان تشکیل دهنده ی نظارت های تعاونی بوده است. این اطلاعات نشان از اهمیت وجود حمایتی تشکل ها در صنعت نساجی یزد دارد که یک شاهراه ارتباطی بین صنعتگران بوده است و سرمایه ی اجتماعی مورد نیاز برای یک ارتباط و همکاری کارآمد و راهگشا را دارا بوده است اما با توجه به گفته های صنعتگران و دیگر مشارکت کنندگان این پژوهش، دیگر همچون گذشته از آن رونق و درخشش سابق برخوردار نیست. چالش های ارتباطی صنعت با تشکل های صنعتی را در این پژوهش، بیگانه بودن صاحبان صنعت با فرهنگ تشکلی، پشتیبانی از طرح های توسعه فناوری و ایجاد دانش فنی و رویکرد غیر مؤثر دولت مانع ارتقای تشکل ها به جایگاه حمایتی صنعت و بازوی اجرایی دولت شناسایی نمودیم.

از دیگر عوامل مهم و بسیار مؤثر در این زمینه که همه ی مشارکت کنندگان به آن اشاره داشتند سایه ی سیاست های اجتماعی و سیاسی دولت بر تشکل ها بود که با تصدی گری های متمرکز غیر اصولی، سوء مدیریت ها و بی مسئولیتی ها، گزینش و انتصاب افراد بر اساس واسطه مسبب عملکرد نامطلوب و ناکارآمد تشکل ها گشته است. انجمن ها از آن اختیارات و قدرت اجرایی گذشته بی نصیب شده و جولانگاهی برای دلالتان گشته، در حالی که به بخش خصوصی که همواره از بازوهای حمایتی و اجرایی صنعت نساجی بوده توسط سیاست های مستقیم و غیرمستقیم دولت نه تنها میدان داده نمی شود بلکه مانع تراشی هم صورت می گیرد. بنابراین، اعتماد از موارد مهم شکل گیری شرکت های تعاونی که به واسطه ی وجودش عام المنفعه و صادق بودن کنش انجمن در گذشته را در پی داشته، از میان مردم و صاحبان صنعت زوده شده؛ اما قابل ذکر است که به دلیل کوچک بودن یزد و شناخت یزدی ها نسبت به هم، هنوز ردی از اعتماد در ارتباطات قابل لمس است اما نه در حد آنچه که سابق وجود داشت.

با توجه به پاسخ هایی که به پرسش های پژوهش داده شد در تمام چالش های منجر به سرمایه ی اجتماعی ضعیف در ارتباط و همکاری سه بخش صنعت، دانشگاه و دولت، رد پای سیاست گذاری های ناکارآمد و به دور از تخصص دولت مشهود است. در واقع دولت تمایل دارد تمام بخش ها را تحت سیطره ی قدرت خود داشته باشد. امیدی (۱۳۹۹) هم در پژوهش خود در ارتباط با

خوشه‌های صنعتی چین نشان می‌دهد که دولت تنها پشتیبان و تأمین‌کننده‌ی زیرساخت‌های لازم در جهت گسترش خوشه‌ها بوده نه عامل ایجاد آنها؛ به عبارتی دولت فقط نقش حمایتی دارد.

برای ایجاد ارتباط مولد سرمایه‌ی اجتماعی، مهم‌ترین عامل اعتماد مابین طرفین تعامل است. در این پژوهش نیز به کمرنگ شدن اعتماد بین سه بخش ارتباطی اشاره شده به ویژه بین دانشگاه و صنعت، بخش خصوصی و دولت؛ در حالی که به دلیل ماهیت خوشه‌های صنعتی وجود اعتماد از عوامل اجتماعی بسیار مؤثر در توفیق آنها است. همان‌طور که در پژوهش هاشمی و همکاران (۱۳۹۷) اعتماد بین ذینفعان از مهم‌ترین عامل اجتماعی موفقیت خوشه‌ها عنوان شده، سعادت‌یار و همکاران (۱۳۹۷) نیز بی‌اعتمادی بین شرکت‌های خصوصی و سازمان‌های دولتی را از موانع موفقیت خوشه در بعد اجتماعی شناسایی کرده‌اند. یافته‌های پژوهش حاضر در ارتباط با مسئله‌ی بی‌اعتمادی بین ذینفعان نیز همسو با نتایج این دو پژوهش است.

همان‌طور که در یافته‌های این پژوهش نمایان شد از نظرگاه مطلعان کلیدی و خبرگان حوزه‌ی نساجی، روابط اجتماعی، اعتماد و شبکه‌سازی به صورت افقی از ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی محسوب می‌شود که خوشه‌ی صنعتی نساجی یزد برای رشد و گسترش و دستیابی به اهداف خود نیاز به تقویت این ابعاد دارد. در پژوهش‌های دیگر از جمله زارع‌زاده (۱۳۹۳)، قادریان و گلرومفرد (۱۳۹۲) و ابویی‌اردکان و معتمدی (۱۳۹۱) نیز از نبود فرهنگ همکاری و مشارکت جمعی، پایین بودن اعتماد به عنوان عوامل بازدارنده‌ی رشد و توسعه‌ی خوشه‌ی نساجی یزد عنوان شده‌اند.

پیشنهادات

با توجه به جغرافیای طبیعی و پیشینه‌ی تاریخی یزد در نساجی، توجه به این صنعت به عنوان صنعت استراتژیک بر حسب توانمندی منطقه مسبب تولید منطقه‌ای و خودکفایی یزد و نیز اثربخش در رشد اقتصادی کشور خواهد شد. بنابراین، ضرورت دارد که قوانین تولیدی، متناسب و منطبق با توانایی منطقه باشند و سیاست‌گذاری‌ها نیز بر حسب مزیت هر منطقه صورت گیرد.

از آنجا که سیاست‌های اقتصادی نفت‌محور مبری از ویژگی آینده‌نگری اقتصادی هستند و اقتصادی مولد و پویا محسوب نمی‌شوند، لذا خوشه برای سهم شدن در اقتصاد تولیدمحور نیاز به خلاقیت و نوآوری و رقابت‌پذیری در بازارهای خارجی دارد که این مهم از طریق حضور در نمایشگاه‌های بین‌المللی که روشی مؤثر برای بازاریابی و برندسازی است، ممکن می‌شود.

بخش تحقیق و توسعه کانال ارتباطی صنعت و دانشگاه و مراکز تحقیقاتی و نوآوری است که اجرایی شدن نتایج این بخش به اعتماد مابین صاحبان صنایع و دانشگاهیان بستگی دارد. برای ایجاد چنین سرمایه‌ی اجتماعی ضرورت دارد که راهبردهای شناسایی شده در جهت رفع موانع ارتباطی و مشارکتی مابین دو طرف تعامل، ضمانت اجرایی داشته باشند یعنی موانع انگیزشی که ساختارهای محدودکننده و بروکراسی دانشگاهی بر سر راه اساتید قرار می‌دهد رفع شوند. از جمله ترغیب صنعتگران به سرمایه‌گذاری در زمینه‌ی آموزش و تربیت فرد متخصص و توانمندسازی نیروی انسانی، ایجاد نظام ارزیابی عملکرد فنی و دانش آکادمیک، ایجاد کارگاه‌های فنی در دانشگاه با تهیه‌ی دستگاه‌های فنی کوچک شده‌ی دستگاه اصلی، ضرورت انجام دوره‌های آموزشی در درون خود صنعت، ضرورت ایجاد اتاق فکر متشکل از دانشگاهیان و صنعتگران، رفع محدودیت در اجرای طرح‌های مشترک صنعت و دانشگاه با تسهیل نظام بودجه‌بندی و نحوه‌ی اداره و قوانین دانشگاه، ایجاد برنامه‌ها و سیاست‌های اثربخش توسط دانشگاه در جهت مجاب کردن کارخانجات تازه تأسیس به پذیرش کارآموز.

در جهت توسعه‌ی فن‌آوری میدانی نیز صنعت به دانش به‌روز و مدرن نیاز دارد؛ برآوردن این نیاز به واسطه‌ی طرح نقشه‌ی راه و برنامه‌ی استراتژیک استان با یک مشاور داخلی و بین‌المللی از طریق پل ارتباطی همکاری‌های بین‌المللی دانشگاهی می‌تواند میسر شود.

انجمن‌ها و تشکل‌های مردم‌نهاد همیشه از تداوم و پایایی بالایی برخوردار بوده‌اند از آن رو که بر مبنای اعتماد متقابل شکل

می‌گیرند. تشکلهای صنعتی حوزه‌ی نساجی یزد نیز نیازمند تغییر رویکرد دولت به این تشکلهای هستند. ضرورت دارد که نگاه دولت به تشکلهای صنعتی به مثابه‌ی نقش حمایتی صنعت و بازوی اجرایی دولت باشد؛ لذا در راستای محقق شدن این هدف لازم است که دولت از تصدی‌گری متمرکز غیراصولی خود دست برداشته و چشم انداز و نگاه جهانی به تشکلهای اتخاذ و برای افزایش اعتماد و جلب مشارکت تشکلهای با طرح شبکه‌ی افقی در سلسله مراتب و اعطای اختیارات و امتیازات به انجمن‌ها و اتحادیه‌ها واسطه‌گری را حذف کند.

در نهایت، مهم‌ترین پیشنهادی که این پژوهش می‌تواند ارائه دهد در رابطه با تغییر رویکرد دولت به نقش خود در صنعت به طور کلی و در صنعت نساجی است. رویکرد دولت به صنعت نساجی باید حمایت‌گرانه باشد نه متصدی‌گرایانه؛ دولت باید از طریق برندینگ، خرید مشترک، تحقیق و توسعه، توجه به نقش حمایتی تشکلهای و در کل ایجاد و توسعه‌ی زیرساخت‌ها از خوشه حمایت کند. به عبارتی دیگر، باید رویکرد تخصص‌گرایی و کلان‌نگری در سیاست‌گذاری‌های خود در حوزه‌ی نساجی، به عهده گرفتن نقش نظارتی و بسترسازی در تعامل بین صنعت با دانشگاه، تشکلهای و سازمان‌های دولتی، بکارگیری بخش خصوصی به روش قانونمند و فرهنگ‌سازی در رابطه با ایجاد تشکلهای نهادمند و غیرنهادمند در بستر قانون اتخاذ کند. با چنین تحولات پیشی، خلق سرمایه‌ی اجتماعی از مسیر اعتمادسازی، مشارکت و همکاری در سه بخش صنعت، دانشگاه و مراکز تحقیقاتی و نوآوری و سازمان‌های دولتی مرتبط با حوزه‌ی نساجی میسر خواهد شد.

منابع

- [۱] ابویی‌اردکانی، محمد و معتمدی، مهدیه (۱۳۹۱). بررسی عوامل بازدارنده و پیشران در مسیر رشد و توسعه خوشه‌های صنعتی (مطالعه موردی خوشه نساجی یزد)، بهبود مدیریت، ۶ (۳)، ۲۲۶-۲۰۳.
- [۲] استربرگ، کریستین. جی (۱۳۸۴). روشهای تحقیق کیفی در علوم اجتماعی، ترجمه‌ی احمد پوراحمد و علی شمعی. یزد: دانشگاه یزد.
- [۳] امید، وحید (۱۳۹۹). بررسی چرایی تشکیل خوشه‌های صنعتی: مطالعه‌ی موردی کشور چین، فصلنامه راهبرد توسعه، سال شانزدهم، شماره ۲ (پیاپی ۶۲)، ۴۶-۲۹.
- [۴] پاتنام، رابرت (۱۳۸۰). دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه‌ی محمد دلفروز. تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت کشور.
- [۵] تاجبخش، کیان (۱۳۸۴). سرمایه اجتماعی (اعتماد، دموکراسی و توسعه)، ترجمه‌ی افشین خاکباز و حسن پویان. چاپ سوم، تهران: انتشارات شیرازه.
- [۶] چکیده مدیریتی گزارش عملکرد، دفتر خوشه‌های صنعتی، شرکت شهرک‌های صنعتی یزد (۱۳۹۰).
- [۷] چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم: تشریح نظری نظم اجتماعی. تهران: نشر نی.
- [۸] حریری، نجلا (۱۳۸۵). اصول و روش‌های پژوهش کیفی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- [۹] رحمانی، تقی (۱۳۹۳). خوشه‌های صنعتی راهکاری مؤثر در ایجاد و توسعه فضای رقابت و افزایش توان صادرات (مورد کاوی: نگاهی به خوشه‌های صنعتی نساجی و پوشاک در کشور چین)، اولین کنفرانس اقتصاد و مدیریت کاربردی با رویکرد ملی، شرکت پژوهشی طرود شمال، ۳۱ خرداد ۱۳۹۳.
- [۱۰] رحمانی، محمود و کاوسی، اسماعیل (۱۳۸۷). اندازه‌گیری و مقایسه سرمایه اجتماعی در بخش‌های دولتی و خصوصی. چاپ اول، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر گسترش تولید علم.
- [۱۱] زارغزاده، سحر (۱۳۹۳). تحلیل موانع ارتقای نوآوری در خوشه‌های صنعتی بر اساس چارچوب نظام نوآوری منطقه‌ای (مورد مطالعه: خوشه‌ی نساجی استان یزد)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده مدیریت و حسابداری،

تهران.

[۱۲] ضابطپور، الهام و آقاجانی، حسنعلی (۱۳۹۶). نقش سرمایه اجتماعی در نوآوری خوشه‌های صنعتی، دومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت صنعتی، دانشگاه مازندران.

[۱۳] طهماسبی، حمزه‌امین و حامی، مهسا (۱۳۹۸). رتبه‌بندی عوامل تأثیرگذار بر موفقیت خوشه‌های صنعتی استان گیلان با استفاده از روش دیمتل خاکستری، فصلنامه توسعه تکنولوژی صنعتی، شماره ۳۵، ۸۶-۷۳.

[۱۴] عبادی، فرزانه (۱۳۹۰). بررسی تجربیات کشورهای منتخب در (اتحادیه اروپا، امریکا، ژاپن، چین و ترکیه) در زمینه انتقال نوآوری با تأکید بر صنایع کوچک، مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی. گروه پژوهشی صنایع تبدیلی و تکمیلی.

[۱۵] عطار، سعید (۱۳۹۲). بنیادهای نظری سرمایه اجتماعی: بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران. یزد: دانشگاه یزد.

[۱۶] علاقه‌بند، مهدی (۱۳۸۴). درآمدی بر سرمایه اجتماعی، مجله جامعه‌شناسی معرفت، شماره ۴۲.

[۱۷] فلیک، اووه (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه‌ی هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

[۱۸] فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۵). پایان نظم: سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه‌ی غلامعباس توسلی. تهران: حکایت قلم نوین.

[۱۹] فیلد، جان (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی، ترجمه‌ی غلامرضا غفاری و حسین رمضانی. تهران: کویر.

[۲۰] قادریان، صباح و گلرومفرد، محسن (۱۳۹۲). بررسی وضعیت نوآوری در خوشه صنعتی نساجی یزد، مدیریت نوآوری، ۲(۳)، ۱-۲۵.

[۲۱] کلمن، جیمز (۱۳۸۶). بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری. چاپ دوم، تهران: نشر نی.

[۲۲] گزارش برنامه تحقیقاتی سازمان توسعه صنعتی سازمان ملل متحد (۲۰۰۶). مبارزه با حاشیه‌سازی و فقر از طریق توسعه صنعتی، سرمایه اجتماعی برای توسعه صنعتی: عملیاتی کردن مفهوم پیتر نورینگا و آیرین ون‌استیورن، مؤسسه مطالعات اجتماعی هلند.

[۲۳] گزارش سومین جلسه‌ی کارگروه تخصصی آموزش، پژوهش، فناوری و نوآوری در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان یزد،

مهرماه ۱۳۹۹. <https://yazd.mporg.ir>

[۲۴] گزارش مطالعات شناخت خوشه نساجی یزد، دفتر خوشه‌های صنعتی، شرکت شهرک‌های صنعتی یزد (۱۳۹۰).

[۲۵] مبشری، محمد (۱۳۸۸). سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی، پژوهشنامه سرمایه اجتماعی، شماره ۴۰.

[۲۶] منصور، عیسی و عزیزمحمملو، حمید (۱۳۸۸). پروژه‌های توسعه خوشه‌ای (برنامه‌ها و دستاوردها). تهران: امور ارتباطات سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران.

[۲۷] هاشمی، سیدابوالفضل؛ حاجی‌محمد، فرهاد؛ کرامت‌لو، امید و گوهردوست منفرد، رضیه (۱۳۹۸). شناسایی و اولویت‌بندی عوامل موثر بر موفقیت خوشه‌های صنعتی به روش ANP مطالعه موردی خوشه‌ی صنعتی خوراک، مکمل‌ها و داروهای دام، طیور و آبریان استان گلستان، دوازدهمین کنفرانس بین‌المللی انجمن ایرانی تحقیق در عملیات، بابلسر.

[1] Enright, M. J. (1996). Regional Clusters and Economic Development: A Research Agenda, In Business Newworks: Prospects for Regional Development, Edited by U.H. staber Et Al., Berlin, Walter De Gruyter.

[2] Field, John (2003). Social Capital. London and New York: Rutledge Taylor & Francis Group.

[3] Porter, M. E. (1998). Clusters and the New Economic of Competition. Harvard Business Review.

[4] Winter, I. C. (2000). Towards a theorised understanding of family life and social capital. Melbourne: Australian Institute of Family Studies.

Studying the status of social indicators in the textile industrial cluster of Yazd

Manouchehr Alinejad¹

Assistant Professor of the Department of Social Cooperation and Social Welfare, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran. (corresponding author)

Abolfazl Morshedi^{*2}

Assistant professor and member of the academic staff of the Department of Cooperation and Social Welfare, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran

Elham Hajidokt Mahmoudabadi³

Graduated in Anthropology, Yazd University, Yazd, Iran

Abstract: *The textile industry is one of the strategic industries and one of the basic pillars of society. Textile in Yazd has a long history, but in recent years has experienced an unfavorable situation. Meanwhile, industrial clusters have many advantages in economic development by bringing together small enterprises. Various factors contribute to the success of industrial clusters. Social capital is one of the indicators of growth and development of any country is one of the dimensions of social indicators. In this study, we have studied its role in the success or failure of Yazd textile industrial cluster with a qualitative approach. The data of this study were obtained from a semi-structured interview with 17 industry owners, academics and researchers in this field. The findings of this study, using thematic analysis, address challenges at three levels of communication between industrial organizations and the textile industry, including "The ineffective approach of the government prevents the promotion of organizations to the supportive position of industry and government", "the alienation of industry owners from the organizational culture", "Lack of support for technology development projects and the creation of technical knowledge" and "Motivational barriers and high volume of educational and executive activities of academics", "Lack of development of the necessary infrastructure for commercialization of research", "Lack of systemic thinking between industry and university managers", "Lack of mission-oriented planning in the educational and research policies of the higher education system", the relationship between universities and research centers and innovation with the textile industry, and "inaction and regression in the field of structured planning", "Lack of necessary mechanisms to reduce the final price and increase competitiveness", "Decentralized and rent-seeking policies", "Lack of forward-looking and specialized policy-making" the relationship of government organizations with the textile industry. The findings indicate the significant role of government and government policies in the low level of social capital in the textile industrial cluster of Yazd. Therefore, changing the government's approach to its role in Yazd textile industry from entrepreneurial to protectionist is one of the most important factors in increasing the appropriate social capital.*

Keywords: *Industrial Cluster, Yazd Textile Industry, Social Capital, Role of Government Protection.*

¹ Email: a.morshedi@yazd.ac.ir (Corresponding Author)

² Email: m.alinejad@yazd.ac.ir

³ Email: alinejadali19@yahoo.com